

نقدی بر ادله‌ی نظریه‌ی شادی در روز عاشورا

حجت الاسلام سید

محمود هاشمی نسب

(نویسنده‌ی مسئول)

مدرس حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد

حجت الاسلام شیخ

شعب حدادی

مدرس حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد

چکیده: باور اصیل شیعه مبنی بر عزاداری و گریه بر سیدالشهداء علیه السلام برخاسته از سنت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام است، با این حال دشمنان اهل بیت علیهم السلام به ویژه بنی امیه از ترس انتشار جنایات و انحرافاتشان با تمام قدرت با این موج بیدارگر به مبارزه برخاستند و متأسفانه بعضی از فرقه‌ها مانند: صوفیه با آنان همراهی نمودند و در میان جامعه با شبهه افکنی، عده‌ای از عوام را تحت تأثیر قرار داده‌اند. در این مقاله بعد از بررسی ادعاهای مطرح شده توسط این جریان فکری مشخص شد هیچ‌یک از آنها دلالت بر مدعا نمی‌کند چنان‌که بخشی از آنها فعل و کلام معصومان علیهم السلام نیست یا دچار ضعف سند هستند. حال بر فرض، وجود روایتی صحیح‌السند که دلالت بر شادی روز عاشورا کند، با احادیثی که دلالت بر سفارش به حزن، اندوه و گریه در روز عاشورا می‌کند تعارض دارد و چنان‌چه در علم اصول ثابت شده برای حل تعارض باید به اخبار علاجیه مراجعه نمود که این اخبار می‌گویند: «آنچه مخالف اهل تسنن است معیار عمل قرار گیرد»؛ این جمع بین روایات که هم شاد باشید و هم محزون، جمع تبری است که هیچ دلیل و شاهی ندارد و عملکرد اهل بیت علیهم السلام نیز خلاف آن است.

کلیدواژه‌ها: عزاداری، شیعه، اهل تسنن، صوفیه، وکیلی، تعارض احادیث، فقه‌الحديث، احادیث ضعیف.

تاریخچه‌ی مقاله

دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۴

پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۳

۱. مقدمه

اندیشه‌ی آقای وکیلی در مقاله‌ی «عاشورا روز حزن یا سرور سیدالشهداء علیه السلام» که در فضای مجازی منتشر گردیده است مبتنی بر دیدگاه صوفیانی چون مولوی و آقای حدّاد (استاد آقای حسینی طهرانی) است. مولوی در ضمن اشعاری مردم را توصیه به شادی در روز عاشورا می‌کند:

روز عاشورا همه اهل حلب	باب انطاکیه اندر تا به شب
گرد آید مرد و زن جمعی عظیم	ماتم آن خاندان دارد مقیم
پس عزا بر خود کنید ای خفتگان	زانکه بد مرگی است این خواب گران
روح سلطانی ز زندانی بجست	جامه چه دُرّانیم و چون خاییم دست
چون که ایشان خسرو دین بوده اند	وقت شادی شد چو بشکستند بند
سوی شادروان دولت تاختند	کنده و زنجیر را انداختند
روز ملك است و گش و شاهنشهی	گر تو يك ذره از ایشان آگهی

(مولوی، ۱۳۹۳ ش، ص ۹۵۹-۹۶۰؛ شهیدی، ۱۳۷۳ ش، ج ۵، ص ۲۱۴)

وکیلی در پی ادعای خود حدّاد را سیزده توجیه بر اساس منابع تاریخی و روایی می‌آورد که در این مقاله برآنیم بر اساس همین منابع دیدگاه او را ارزیابی کنیم.

۲. مقایسه‌ی احوالات اهل بیت علیهم‌السلام با صوفیان در ایام عزاداری

آقای حدّاد در راستای نظریه‌ی مولوی بیان می‌کند: «در تمام دهه‌ی عزاداری، حال حضرت حدّاد بسیار منقلب بود. چهره‌ی سرخ می‌شد و چشمان درخشان و نورانی؛ ولی حال حزن و اندوه در ایشان دیده نمی‌شد؛ سراسر ابتهاج و مسرّت بود. می‌فرمود: چقدر مردم غافلند که برای این شهید جان باخته، غصّه می‌خورند و ماتم و اندوه بپا می‌دارند! صحنه‌ی عاشورا عالی‌ترین مناظر عشق‌بازی است؛ و زیباترین موطن جمال و جلالِ الهی، و نیکوترین مظاهر اُسماء رحمت و غضب؛ و برای اهل بیت علیهم‌السلام جز عبور از درجات و مراتب، و وصول به اُعلی ذروه حیات جاویدان، و منسلخ شدن از مظاهر، و تحقّق به اصل ظاهر، و فنای مطلق در ذات اُحدیت چیزی نبوده است. تحقیقاً روز شادی و مسرّت اهل بیت علیهم‌السلام است. زیرا روز کامیابی و ظفر و قبولی ورود در حریم خدا و حرم امن و امان او است... مردم خبر ندارند، و چنان محبّت دنیا چشم و گوششان را بسته که بر آن روز تأسّف می‌خورند و هم چون زن فرزند مرده می‌نالند» (حسینی طهرانی، ۱۴۲۵ ق. ص ۷۸-۷۹).

پاسخ: ادعای آقای حدّاد که می‌گوید: «چقدر مردم غافلند که برای این شهید جان باخته غصّه می‌خورند و ماتم و اندوه بپا می‌دارند... مردم خبر ندارند، و چنان محبّت دنیا چشم و گوششان را بسته که بر آن روز تأسّف می‌خورند و هم چون زن فرزند مرده می‌نالند» با سنّت اهل بیت علیهم‌السلام سازگاری ندارد و اینکه بر اساس نظر آقای حدّاد، اشک و حزن در مصیبت امام حسین علیه‌السلام کار عوام مردم است برگرفته از فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام نیست؛ در ادامه روایات نافی این

ادعا می‌آید:

- «عن أمير المؤمنين عليه السلام قَالَ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ عَيْنَاهُ تَفِيضَانِ فَقُلْتُ يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِعَيْنَيْكَ تَفِيضَانِ أَغْضَبَكَ أَحَدٌ قَالَ لَا بَلْ كَانَ عِنْدِي جَبْرَيْلُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ الْحُسَيْنَ عليه السلام يَقْتُلُ بِشَاطِئِ الْفُرَاتِ وَ قَالَ هَلْ لَكَ أَنْ أُشَمِّكَ مِنْ تُرْبَتِهِ قُلْتُ نَعَمْ فَمَدَّ يَدَهُ فَأَخَذَ قَبْضَةً مِنْ تُرَابٍ فَأَعْطَانِيهَا فَلَمْ أَمْلِكْ عَيْنِي أَنْ فَاضَتْ وَ اسْمُ الْأَرْضِ كَرْبَلَاءُ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۴، ص ۲۴۷).

- «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا وَ الْحُسَيْنُ عليه السلام جَالِسٌ فِي حَجْرِهِ إِذْ هَمَلَتْ عَيْنَاهُ بِالْذُمُوعِ فَقُلْتُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِي أَرَاكَ تَبْكِي جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ جَاءَنِي جَبْرَيْلُ فَعَزَّانِي بِأَنِّي الْحُسَيْنَ عليه السلام وَ أَخْبَرَنِي أَنَّ طَائِفَةً مِنْ أُمَّتِي تَقْتُلُهُ لَا أَنَالَهَا اللَّهُ شَفَاعَتِي» (همان، ص ۲۳۹).

- «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي خُرْجَتِهِ إِلَى صِفِّينَ فَلَمَّا نَزَلَ بَيْنَتَيْ وَهُوَ شَطُّ الْفُرَاتِ قَالَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ أَتَعْرِفُ هَذَا الْمَوْضِعَ قَالَ قُلْتُ مَا أَعْرِفُهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ لَوْ عَرَفْتُهُ كَمَعْرِفَتِي لَمْ تَكُنْ تَجُوزُهُ حَتَّى تَبْكِي كَبْكَايَ قَالَ فَبَكَى طَوِيلًا حَتَّى اخْضَلَّتْ لِحْيَتُهُ وَ سَأَلَتِ الذُّمُوعُ عَلَى صَدْرِهِ وَ بَكَيْنَا مَعَهُ وَ هُوَ يَقُولُ أَوْهَ أَوْهَ مَا لِي وَ لِأَبِي سُفْيَانَ مَا لِي وَ لِأَلِ حَزْبِ حِزْبِ الشَّيْطَانِ وَ أَوْلِيَاءِ الْكُفْرِ... (شيخ صدوق، ۱۳۹۵ ش، ص ۵۳۳). ثُمَّ بَكَى بُكَاءً طَوِيلًا وَ بَكَيْنَا مَعَهُ حَتَّى سَقَطَ لِوَجْهِهِ وَ غَشِيَ عَلَيْهِ طَوِيلًا» (همان، ص ۵۳۵).

- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا رُزْتُمْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَالزُّمُوا الصَّمْتَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَ إِنَّ مَلَائِكَةَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ مِنَ الْحَفْظَةِ - تَحْضُرُ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ بِالْحَائِرِ

فَتَصَافِحُهُمْ فَلَا يَجِيبُونَهَا مِنْ شِدَّةِ الْبُكَاءِ فَيَنْتَظِرُونَهُمْ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ وَحَتَّى يَبُورَ الْفَجْرُ ثُمَّ يَكْلِمُونَهُمْ وَيَسْأَلُونَهُمْ عَنْ أَشْيَاءَ مِنْ أَمْرِ السَّمَاءِ فَأَمَّا مَا بَيْنَ هَذَيْنِ الْوَقْتَيْنِ فَإِنَّهُمْ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يَفْتَرُونَ عَنِ الْبُكَاءِ وَالدَّعَاءِ ... وَإِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِذَا نَظَرَتْ إِلَيْهِمْ وَمَعَهَا أَلْفُ نَبِيٍّ وَأَلْفُ صِدِّيقٍ وَأَلْفُ شَهِيدٍ وَمِنَ الْكَرُوبِيِّينَ أَلْفَ أَلْفٍ يَسْعُدُونَهَا عَلَى الْبُكَاءِ وَإِنَّهَا لَتَشْهَقُ شَهْقَةً فَلَا يَنْقَى فِي السَّمَاوَاتِ مَلَكٌ إِلَّا بَكَى رَحْمَةً لِمَوْتِهَا وَمَا تَسْكُنُ حَتَّى يَأْتِيهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ [أَبُوهَا] فَيَقُولُ يَا بُنَيَّةُ قَدْ أَبْكَيتِ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَشَغَلْتِيهِمْ عَنِ التَّسْبِيحِ وَالتَّقْدِيسِ» (ابن قولويه، ۱۳۵۶ ش، ص ۸۶-۸۷).

«عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَخَلَ يَوْمًا إِلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ بَكَى فَقَالَ لَهُ مَا يَبْكِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَبْكِي لِمَا يَصْنَعُ بِكَ فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الَّذِي يُؤْتِي إِلَى سَمِّ يَدُسُّ إِلَى فَأَقْتُلْ بِهِ وَ لَكِنْ لَا يَوْمَ كِيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَزْدَلِفُ إِلَيْكَ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ يَدْعُونَ أَنَّهُمْ مِنْ أُمَّةٍ جَدْنَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ يَنْتَحِلُونَ دِينَ الْإِسْلَامِ فَيَجْتَمِعُونَ عَلَى قَتْلِكَ وَ سَفْكِ دَمِكَ وَ انْتِهَاكِ حُرْمَتِكَ وَ سَبِي دَرَارِيكَ وَ نِسَائِكَ وَ انْتِهَابِ ثِقْلِكَ فَعِنْدَهَا تَحُلُّ بِنِي أُمِيَّةَ اللَّعْنَةُ وَ تُمْطِرُ السَّمَاءُ رَمَادًا وَ دَمًا وَ يَبْكِي عَلَيْكَ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْوُحُوشُ فِي الْفَلَوَاتِ وَ الْحَيْتَانُ فِي الْبِحَارِ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۵، ص ۲۱۸).

«عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَ أَقْشَعَرْتَ لَهُ أَظْلَةَ الْعَرْشِ وَ بَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ وَ بَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبَّنَا وَ مَا يَرَى وَ مَا لَا يَرَى» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۵۷۶).

- در کتاب شریف بحار الانوار ذیل باب «إخبار الله تعالى أنبياءه و نبينا ﷺ بشهادته» نام پیامبرانی که بر مصائب سید الشهداء ﷺ گریسته‌اند، ذکر شده است (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۴، ص ۲۲۳).

۳. منشأ نظریه‌ی شادی در روز عاشورا

این دیدگاه از دو منشأ سرچشمه می‌گیرد:

الف) عقیده به جبر: صوفیان به جهت مبنای وحدت شخصی وجود، انسان را در افعالش مجبور می‌دانند؛ چون هرگاه در دار وجود یک حقیقت موجود باشد و تمام ممکنات از جمله انسان، مظاهر و تجلیات او باشند، پس بشر چاره‌ای ندارد جز آنکه در همان راهی که حقیقت وجود برای او تعیین نموده، حرکت کند و هرگز در انجام یا ترک افعال سلطنت نخواهد داشت.

ابن عربی می‌نویسد: «فما فی الوجود طاعة و لا عصیان و لا ریح و لا خسران ... إلاً و هو مراد للحق تعالی و کیف لا یکون مراداً له و هو أوجده» (همو، بی‌تا، ج ۱ ص ۳۷). آقای محمّد حسین طهرانی می‌نویسد: «به بیان متألهین، فعل روح القدس بلکه فعل هر فاعلی، عین فعل الهی است» (همو، ۱۳۹۳ ش، ص ۱۳۷). بر اساس این مبنا، فاعل واقعه‌ی عاشورا نیز - العیاذ بالله - خداوند است و لذا حزن و اندوه برای آن معنا نخواهد داشت و آن کاری که خداوند انجام داده قطعاً نیکو است. لازم به ذکر است عقیده به جبر، مخالف عقل و نقل است چون یکی از مسائلی که هر عاقلی به روشنی درک می‌کند حق انتخاب و آزادی در افعال است؛ یعنی هر کسی به وضوح در خودش می‌یابد که در اعمالش، سلطنت بر فعل یا ترک دارد. چنان‌که عقلاء از هر ملت و نحله‌ای افعال هر شخص را به خودش

مستند می‌سازند و هر کس را در مقابل عملش مسئول و او را در برابر اعمال زشت یا نیکویش مذمت یا تحسین می‌کنند چنان چه آیات و روایات بر این امر گواه است: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (الإسراء، ۳۶).

«عَنِ الْإِمَامِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ قَالَ بِالْجَبْرِ فَلَا تُعْطُوهُ مِنَ الرِّزْقَةِ وَلَا تَقْبَلُوا لَهُ شَهَادَةً» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ ش، ص ۳۶۲). «عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ قَالَ بِالتَّشْبِيهِ وَالْجَبْرِ فَهُوَ كَافِرٌ مُشْرِكٌ وَ نَحْنُ مِنْهُ بِرَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (همان، ص ۳۶۴).

ب) عقیده فناء در ذات: یکی از ثمرات وحدت شخصی وجود - مبنای صوفیه - این است که انسان می‌تواند با سیر و سلوک و طی اسفار اربعه به فناء در ذات حق تعالی نائل شود. آقای محمد حسین طهرانی می‌نویسد: «نهایت سیر هر موجودی، فنای در موجود برتر و بالاتر از خود است. یعنی فنای هر ظهوری در مظهر خود، و هر معلولی در علت خود؛ و نهایت سیر انسان کامل که همه‌ی قوا و استعدادهای خود را به فعلیت رسانیده است، فنای در ذات احدیت است، و فنای در ذات الله است، و فنای در هو است، و فنای در ما لا اسم له و لا رسم له می‌باشد» (همو، ۱۴۲۵ ق، ص ۱۹۴).

به اعتقاد صوفیه رسیدن به مقام فناء در ذات حق، نهایت کمال انسان است. طهرانی می‌نویسد: «فناء از خود است و بقاء بالحق ... بعد از وجود به این مرتبه برای ما سیری است من الحق الی الخلق و در این مقام هویت او آشکار می‌شود که در سلسله‌ی بدء من اوله الی آخره خودش بوده، پس قاف تا کاف عالم وجود را مالک خواهد بود» (همو، ۱۳۹۳ ش، ص ۸۰). نظریه‌ی فناء در ذات مبتنی بر مبنای وحدت شخصی وجود است و ما در کتاب «تأملی در نظریه‌ی اصالت وجود

و وحدت وجود» اثبات کردیم که فرضیه مذکور بر عقل و نقل استوار نیست و تنها مستند آن کشف و شهودی است که حجیت ندارد.

۴. توجیهاات آقای وکیلی

جناب آقای وکیلی برای مشروعیت بخشیدن به شادی صوفیان در روز عاشورا در ضمن مقاله‌ای توجیهااتی را ارائه کردند که ناگزیر از ذکر و سپس پاسخ آن هستیم.

۱.۴. ادّعی تعارض روایات

توجیه او، ادّعی تعارض در روایات است؛ وی می‌نویسد: «ما دو دسته روایات داریم یک دسته روایات دلالت بر شادی و فرح در روز عاشورا می‌کند و یک دسته دیگر دلالت بر حزن و اندوه و برپایی عزاداری می‌کند حال چگونه میان دو دسته از روایات جمع کنیم؟ فرمایشات علامه طهرانی در کتاب شریف روح مجرّد در واقع بیان راه حلّ جمع بین این روایت است؛ برای توضیح مسأله باید یک بار از حال خود اهل بیت علیهم‌السلام بحث کنیم و یک بار از وظیفه‌ی شیعیان؛ امّا ائمه‌ی معصومان علیهم‌السلام از خود سیدالشهداء علیه‌السلام تا حضرت بقیه الله ارواحنا فداه مسلماً در روز عاشورا هم شادمانند و هم محزون؛ چنان‌چه تاریخ درباره‌ی حال حضرت امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا چنین گزارش می‌کند» (همو، بی‌تا، ص ۸).

پاسخ: اینکه ادّعا کردند امام زمان علیه‌السلام در روز عاشورا هم شاد و هم محزون، قابل قبول نیست؛ زیرا آن حضرت حالات خودشان را بیان فرموده‌اند. در زیارت ناحیه‌ی مقدسه درباره‌ی مصیبت سیدالشهداء علیه‌السلام می‌فرمایند: «فَلَا تُدْبِتَنَّكَ

صَبَاحاً وَ مَسَاءً، وَ لِأَبِكَيْنِ عَلِيكَ بَدَلُ الدَّمُوعِ دَمًا، حَسْرَةً عَلَيْكَ وَ تَأْسُفًا عَلَى مَا دَهَاكَ وَ تَلَهُّفًا، حَتَّى أُمُوتَ بِلُوعَةِ الْمُصَابِ وَ غُصَّةِ الْإِكْتِيَابِ» (ابن‌مشهدی، ۱۴۱۹ ق، ص ۵۰۱). یعنی: برای تو هر صبح و شام گریه می‌کنم و به جای اشک برایت خون می‌گیریم از حسرت و تأسف غصه بر مصیبت‌هایی که برایت پیش آمد تا آنکه از بی‌قراری و بی‌تابی در مصیبت تو و اندوه و غصه جان‌کاه، جان سپارم. اما اینکه گفته شد «ائمه معصومان علیهم‌السلام از خود سیدالشهداء علیه‌السلام تا حضرت بقیه الله ارواحنا فداه مسلماً در روز عاشورا هم شادند و هم محزون» مخالف روایات است. ابتدا موارد حزن و اندوه و گریه سیدالشهداء علیه‌السلام در روز عاشورا را ذکر می‌کنیم و سپس گریه و ماتم سایر امامان معصوم علیهم‌السلام را نقل خواهیم کرد تا عدم صحّت ادّعی شادی اهل بیت علیهم‌السلام در روز عاشورا روشن گردد.

-گریه کنار جسد غلام ترک: «ثم خرج غلام ترکی کان للحسین علیه‌السلام و کان قارئاً للقرآن فجعل یقاتل و یرتجز فقتل جماعة ثم سقط صریعاً فجاءه الحسین علیه‌السلام فبکی و وضع خدّه علی خدّه» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق. ج ۴۵ ص ۳۰).

-هنگام میدان رفتن حضرت علی اکبر علیه‌السلام: «فَلَمَّا لَمْ يَبْقَ مَعَهُ سِوَى أَهْلِ بَيْتِهِ حَرَجَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام وَ كَانَ مِنْ أَصْبَحِ النَّاسِ وَجْهًا وَ أَحْسَنِهِمْ خُلُقًا فَاسْتَأْذَنَ أَبَاهُ فِي الْقِتَالِ فَأَذِنَ لَهُ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ نَظَرَ آيسٍ مِنْهُ وَ أَرْحَى علیه‌السلام عَيْنَهُ وَ بَكَى ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهَ النَّاسِ خُلُقًا وَ خُلُقًا وَ مَنَاطِقًا بِرَسُولِكَ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَ كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَيْهِ فَصَاحَ وَ قَالَ يَا ابْنَ سَعْدٍ قَطَعَ اللَّهُ رَجِمَكَ كَمَا قَطَعْتَ رَجِمِي» (همان، ج ۴۴، ص ۳۱۲).

-گریه بر عطش حضرت علی اکبر علیه‌السلام: «فتاتل قتالا شديدا ... ثم رجع إلى أبيه

و قد أصابته جراحات كثيرة فقال يا أبة العطش قد قتلنى و ثقل الحديد أجهدنى فهل إلى شربة من ماء سبيل أتقوى بها على الأعداء فبكى الحسين عليه السلام و قال يا بنى يعز على محمد و على بنى محمد و على بنى طالب و على أن تدعوهم فلا يجيبوك و تستغيث بهم فلا يغيثوك» (همان، ج ۴۵، ص ۴۳).

- گریه هنگام شهادت حضرت علی اکبر عليه السلام: «فنادى يا أبتاه عليك السلام هذا جدى يقروك السلام و يقول لك عجل القدوم علينا ثم شهق شهقة فمات فجاء الحسين عليه السلام حتى وقف عليه و وضع خده على خده» (ابن طاووس، بی تا، ص ۱۱۳). «و قال قتل الله قوما قتلوك فما أجرأهم على الله و على انتهاك حرمة الرسول و استهلت عيناه بالدموع ثم قال على الدنيا بعدك العفاء» (ابن حلی، مثير الاحزان ص ۶۹).

- گریه برای حضرت قاسم عليه السلام: «ثم خرج القاسم بن الحسن عليه السلام و هو غلام صغير لم يبلغ الحلم فلما نظر الحسين عليه السلام إليه قد برز اعنتقه و جعل يبكيان حتى غشى عليهما ثم استأذن الحسين عليه السلام فى المبارزة فأبى الحسين عليه السلام أن يأذن له فلم يزل الغلام يقبل يديه و رجليه حتى أذن له فخرج و دموعه تسيل على خديه» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۵، ص ۳۴).

- گریه در هنگام رفتن حضرت عباس عليه السلام: «أنّ العباس عليه السلام لما رأى و حدثه عليه السلام أتى أخاه و قال: يا أخى هل من رخصة؟ فبكى الحسين عليه السلام بكاء شديدا ثم قال: يا أخى أنت صاحب لوائى» (همان، ص ۴۱).

- گریه برای شهادت حضرت عباس عليه السلام: «فانقلب عن فرسه و صاح إلى أخيه الحسين عليه السلام: أدركنى فلما رآه الحسين عليه السلام صريعا على شاطئ الفرات بكى ... و

لَمَّا قَتَلَ الْعَبَّاسُ قَالَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْآنَ أَنْكَسَ ظَهْرِي وَ قَلَّتْ حِيلَتِي «(همان، ص ۴۲). یعنی: از روی اسب به زمین افتاد و فریادی کشید و برادرش را صدا زد که مرا دریاب هنگامی که سیدالشهداء علیه السلام جنازه برادر را کنار فرات دید به گریه افتاد و فرمود: الان کمرم شکست و چاره‌ام اندک شد. «ثم اقتطعوا العباس عنه و أحاطوا به من كل جانب حتى قتلوه ... فبكى الحسين لقتله بكاء شديدا» (همان، ص ۵۰).

-گریه هنگام شهادت طفل رضیع: «قال الحسين عليه السلام: يا قوم ان لم ترجموني فارحموا هذا الطفل! فرماه رجل منهم بسهم فجعل الحسين عليه السلام يبكي ويقول: اللهم احكم بيننا و بين قوم دعونا لينصرونا فقتلونا» (جمعی از محققان، ۱۳۷۳ ش، ص ۵۷۵؛ قمی، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۲).

-گریه در هنگام وداع با فرزندان: «فقلت: اى سكينه يا أبتاه، قف لى هنيئة لأترؤد منك، فهذا وداع لا تلاقى بعده، و انكبت على يديه و رجليه تقبلهما و تبكى، فبكى الحسين عليه السلام رحمة لها، ثم مسح دموعها بكممه، و أخذها فتركها فى حجره، و مسح دموعها بكفه» (شرف‌الدین، ۱۴۲۱ ق، ص ۲۸۵). یعنی: سکینه گفت: ای پدر کمی صبر کن تا از تو توشه‌ای بگیرم که این آخرین دیدار ماست سپس به دست و پای پدر افتاد می‌بوسید و گریه می‌کرد امام حسین علیه السلام از روی دل‌سوزی و مهربانی به گریه افتاد اشک‌های دخترش را با آستین پاک می‌کرد او را در دامن خویش نشاند و با دست به صورت او می‌کشید و اشک‌هایش را پاک می‌کرد.

-حزن فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله در روز عاشورا: «و لَمَّا فَجَعَ الْحُسَيْنَ عليه السلام بِأَهْلِ بَيْتِهِ وَ وَلَدِهِ وَ لَمْ يَبْقَ غَيْرُهُ وَ غَيْرِ النِّسَاءِ وَ الذَّرَارِيِّ نَادَى هَلْ مِنْ ذَاتٍ يَذُبُّ عَنِ حَرَمِ

رسول الله ﷺ هل من مؤخّذ يخاف الله فينا هل من مغيث يرجو الله في إغاثتنا؟ وارتفعت أصوات النساء بالعويل» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۵، ص ۴۶). یعنی: هنگامی که سیدالشهداء ﷺ عزیزانش را از دست داد و از خاندان و فرزندان جز بانوان و کودکانی کسی نمانده بود، ندای غربتش بلند شد که آیا کسی هست که از خاندان پیامبر ﷺ دفاع نماید؟ آیا موحدی است که از خدا بترسد و به یاری ما بیاید؟ آیا فریادرسی پیدا می‌شود که به خاطر خدا به فریاد ما رسد؟ صدای شیون و ناله بانوان بلند شد.

«خطب مولانا الحسین ﷺ خطبة و سألهم أنشدكم هل تعرفونني قالوا نعم أنت ابن رسول الله ﷺ ... إلى آخر خطبة. فقالوا قد علمنا ذلك كله و نحن غير تاركين حتى تذوق الموت عطشا فلما خطب هذه الخطبة و سمع بناته و أخته زينب كلامه بكين و ندبن و لطمن و ارتفعت أصواتهن فوجه إليهن أخاه العباس و عليا ابنه و قال لهما سكتاهن فلعمري ليكثرن بكاؤهن» (ابن طاوس، بی‌تا، ص ۸۷ و علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۴، ص ۳۱۸). یعنی: سیدالشهداء ﷺ خطبه‌ای خواند و خود را به لشکر معرفی کرد پاسخ دادند ما همه‌ی آنچه را که گفتی می‌دانیم ولی تو را رها نمی‌کنیم تا تشنه‌لب جان دهی! با شنیدن این خطبه، دختران امام ﷺ و خواهرش زینب ﷺ گریه و ناله کردند و به صورت خویش می‌زدند و فریادشان بلند شد.

«فلما نظر أخوات الحسین ﷺ و بناته و أهله إلى الفرس ليس عليه أحد رفعن أصواتهن بالبكاء و العويل و وضعت أم كلثوم يدها على أم رأسها و نادت و ا محمداه و جداه و نبيهاه و أبا القاسماه و علياه و جعفرهه و حمزتهه و احسنهه هذا حسين بالبراء صريع بكر بلاء مجزوز الرأس من القفا مسلوب العمامة و الرداء ثم

غُشی علیها» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۵، ص ۶۰). یعنی: هنگامی که چشم خواهران و دختران سیدالشهداء علیهم‌السلام و دیگر افراد خاندانش به اسب بی صاحب افتاد صدای گریه و شیون آنان بلند شد. ام‌کلثوم دست بر سر نهاد و فریاد می‌زد: وا محمداه! وا جداه! وا نبیاه! وا أبا القاسماه! وا علیاه! وا جعفراه! وا حمزناه! وا حسناه! این حسین توست که در میدان کربلا بر زمین افتاده، سرش از قفا بریده، ردا و عمامه‌ی اش به غارت رفت سپس عشق کرد و بی‌هوش شد.

«خرجن بنات الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حرمه یتساعدن علی البكاء و یندبن لفراق الحماة و الأحباء ... ثم أخرجوا النساء من الخیمة و أشعلوا فیها النار فخرجن حواسر مسلبات حافیات باکیات یمشین سبایا فی أسر الذلة و قلن بحق الله إلا ما مررتم بنا علی مصرع الحسین فلما نظرت النسوة إلی القتلی صحن و ضربن وجوههن و قال الراوی: فوالله لا أنسی زینب بنت علی و هی تندب الحسین علیهم‌السلام و تنادی بصوت حزین و قلب کئیب و محمداه صلی علیک ملیک السماء هذا حسین مرمل بالدماء مقطع الأعضاء و بناتک سبایا» (همان، ص ۵۸-۵۹).

بعد از شهادت سیدالشهداء علیهم‌السلام دختران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل حرم از خیمه‌ها بیرون آمدند و همگی به گریه و مرثیه‌سرایی برای عزیزانشان پرداختند سپس باقی زنان از خیمه‌ها بیرون کردند و خیمه‌ها را به آتش کشیدند، زنان اسیر شده با پای برهنه گریه‌کنان به راه افتادند گفتند شما را به خدا از قتلگاه ما را عبور دهید هنگامی که چشمانشان به ابدان شهدا افتاد فریاد کنان به صورت خویش می‌زدند؛ راوی می‌گوید: به خدا سوگند فراموش نمی‌کنم زینب دختر علی علیهم‌السلام را که با قلبی سوزان و داغدار و صدایی محزون و غمناک برای برادر خویش مرثیه‌سرایی می‌کرد؛ وای ای پیامبر درود فرشتگان آسمان بر تو باد، این حسین

توست به خون آغشته، اعضای بدنش قطعه‌قطعه، دخترانت اسیر شده‌اند.

- غم و اندوه امام سجاد علیه السلام: «عن فاطمه الصغری علیها السلام: ... فما رجعنا إلى الخيمة إلا و هی قد نهبت و ما فیها و أخی علی بن الحسین علیهما السلام مکبوب علی وجهه لا یطیق الجلوس من كثرة الجوع و العطش و الأسقام فجعلنا نبکی علیه و بیکی علینا» (همان، ج ۴۵، ص ۶۱). یعنی: فاطمه صغری علیها السلام در نقل وقایع عاشورا فرمود: هنگامی که به خیمه برگشتیم دیدیم آنچه در خیمه بوده به غارت رفته و برادرم امام سجاد علیه السلام به صورت بر زمین افتاده است او از شدت بیماری و گرسنگی و تشنگی توان نشستن نداشت. او بر ما می‌گریست و ما بر او گریه می‌کردیم.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: امام سجاد علیه السلام بر پدرش چهل سال گریه کرد «روی عن الصادق علیه السلام أنه قال إن زین العابدین علیه السلام بکی علی أبیه أربعین سنة صائماً نهارة قائماً ليله ... من أهل بیتی صرعی مقتولین فکیف ینقضی حزنی و یقل بکائی» (همان، ج ۴۵، ص ۱۴۹). روزها روزه می‌گرفت و شب‌ها عبادت می‌کرد هنگامی که غلامش در موقع افطار غذا و نوشیدنی می‌آورد آن را در مقابلش می‌گذارد و می‌گفت: ای مولای من بخورید. امام علیه السلام می‌فرمود: فرزند پیامبر را گرسنه و تشنه به شهادت رساندند و این را مکرر می‌فرمود و گریه می‌کرد تا اینکه غذا از اشک چشمانشان آمیخته می‌گشت و نوشیدنی هم با اشکشان مخلوط می‌شد و پیوسته این‌گونه بود تا اینکه از دنیا رفت.

غلام امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند روزی امام علیه السلام به صحرا رفتند و من نیز به دنبال حضرت رفتم بر یک سنگ خشنی سجده کردند ایستادم ناله و گریه‌اش

را گوش دادم و هزار مرتبه فرمود: «لا إله إلا الله حقاً حقاً سجدت لک یا ربّ تعبدا و رقا و ایمانا و تصدیقا» سپس سر از سجده برمی‌داشت و محاسن و صورتش از اشک چشمانشان خیس بود؛ گفتم: ای آقای من آیا وقت آن نرسیده حزن شما به پایان برسد و گریه شما کم شود؟ امام علیه السلام فرمودند: وای بر تو همانا یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم پیامبری بود که دوازده پسر داشت؛ خداوند یکی از آنها را پنهان کرد موی سرش از حزن سفید شد و کمرش از غم خمیده گشت و چشمش نابینا شد در حالی پسرش زنده بود و من پدر، برادر و هفده نفر از اهل بیتم را از دست دادم در حالی که بر روی زمین افتاده و به شهادت رسیده بودند چگونه حزنم تمام شده و گریه‌ام کم گردد؟! (همان).

– حزن امام باقر علیه السلام: قدم الکمیت المدینه فأتی ابا جعفر محمد بن علی بن الحسین علیه السلام فأذن له لیلا و أنشده فلما بلغ المیمیه قوله:

و قتل بالطف غودر فیهم بین غوغاء أمة و طغام

بکی أبو جعفر علیه السلام و قال: یا کمیت لو ان عندنا ما لا لأعطیناک منه لکن لک ما قال رسول الله صلی الله علیه و آله لحسان بن ثابت «لا زلت مؤیدا بروح القدس ما ذببت عنّا أهل البيت علیهم السلام» (علامه امینی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۱۸۷). یعنی: کمیت به مدینه آمد از جانب امام باقر علیه السلام اجازه یافت که شب هنگام نزد حضرت برود، او اشعار خویش را نزد آن حضرت قرائت کرد هنگامی که به این بیت از میمیه اش رسید که: و شهید کربلا از آنهاست که بین گروهی فرو مایه به او خیانت شد (و شهید گشت) امام باقر علیه السلام به گریه افتاد سپس فرمود ای کمیت! اگر نزد ما مالی بود به تو می‌دادیم ولی پاداش تو همان باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله به حسان فرمود: همیشه از

جانب روح القدس مؤید باشی مادامی که از ما اهل بیت علیهم‌السلام دفاع نمایی.

- گریه‌ی امام صادق علیه‌السلام: عبد الله بن سنان می‌گوید: دخت علی سیدی اُبی عبد الله جعفر بن محمد علیه‌السلام فی یوم عاشوراء فالفیته کاسف اللون ظاهر الحزن و دموعه تنحدر من عینیه کاللولؤ المتساقط و بکی أبو عبد الله علیه‌السلام حتی اخضلت لحيته بدموعه « (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۷۸۲). یعنی: روز عاشورا محضر مبارک امام صادق علیه‌السلام رسیدم، دیدم رنگ حضرت پریده، حزن و اندوه بر حضرت غالب گشته، از چشمان حضرت مانند لؤلؤ اشک می‌بارید آنقدر گریست که محاسن مبارکش از اشک چشمانش پُر شد. هم‌چنین نقل شده است: «ما ذکر الحسین علیه‌السلام عند اُبی عبد الله علیه‌السلام فی یوم قظا فرئی أبو عبد الله علیه‌السلام متبسما فی ذلک الیوم إلی اللیل» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ش، ص ۱۰۸). هم‌چنین نقل شده است: «عن داود الرقی قال: کنت عند اُبی عبد الله علیه‌السلام إذا استسقی الماء فلما شربه رأیته قد استعبر و اغرورقت عیناه بدموعه ثم قال لی یا داود- لعن الله قاتل الحسین علیه‌السلام» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۳۹۱). «و زاد فی بعض المصادر: فما أنغص ذکر الحسین علیه‌السلام للعیش إنی ما شربت ماء باردا إلا ذكرت الحسین علیه‌السلام» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۷۲). یعنی: داوود رقی می‌گوید: نزد امام صادق علیه‌السلام بودم آب طلب کرد و نوشید و سپس گریست چشمان حضرت پُر از اشک شده بود سپس فرمود: ای داوود لعنت خدا بر قاتل امام حسین علیه‌السلام. در بعضی مصادر اضافه شده: یاد امام حسین علیه‌السلام عیش انسان را مکدر می‌کند، نمی‌شود که من آب سردی بنوشم و امام حسین علیه‌السلام را یاد نکنم.

- اندوه امام کاظم علیه‌السلام: امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «کان اُبی إذا دخل شهر المحرم لا یری ضاحکا و کانت الکأبة تغلب علیه حتی یمضی منه عشرة آیام فإذا

كان يوم العاشر كان ذلك اليوم يوم مصيبتته و حزنه و بكائه و يقول هو اليوم الذى قتل فيه الحسين صلى الله عليه» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۴، ص ۲۸۳).
یعنی: با ورود ماه محرم پدرم خندان دیده نمی‌شد و تا ده روز حزن و اندوه بر او غالب بود اما روز دهم (عاشورا) که روز مصیبت، غم و گریه ایشان بود.

- عزاداری امام رضا علیه السلام: «حکى دعبل الخزاعى قال: دخلت على سیدی و مولای علی بن موسی الرضا علیه السلام فی مثل هذه الأيام فرأيتہ جالسا جلسة الحزين الكئيب و أصحابه من حوله فلما رأنى مقبلا قال لى مرحبا بك يا دعبل مرحبا بناصرنا بيده و لسانه ثم إنه وسع لى فى مجلسه و أجلسنى إلى جانبه ثم قال لى يا دعبل أحب أن تنشدى شعرا فإن هذه الأيام أيام حزن كانت علينا أهل البيت عليهم السلام و أيام سرور كانت على أعدائنا خصوصا بنى أمية يا دعبل من بكى و أبكى على مصابنا و لو واحدا كان أجره على الله يا دعبل من ذرفت عيناه على مصابنا و بكى لما أصابنا من أعدائنا حشره الله معنا فى زمرتنا يا دعبل من بكى على مصاب جدى الحسين عليه السلام غفر الله له ذنوبه البتة ثم إنه عليه السلام نهض و ضرب سترا بيننا و بين حرمه و أجلس أهل بيته عليهم السلام من وراء الستر ليبيكوا على مصاب جدهم الحسين عليه السلام ثم التفت إلى و قال لى يا دعبل ارث الحسين عليه السلام فأنت ناصرنا و ما دحنا ما دمت حيا فلا تقصر عن نصرنا ما استطعت» (همان، ج ۴۵، ص ۲۵۷).
یعنی: دعبل می‌گوید: مثل این ایام نزد سرور و مولایم امام رضا علیه السلام رفتم حضرت در جمع اصحاب محزون و اندوهناک نشسته بودند، به من خوش آمد گفتند و فرمودند: مرحبا به یاور ما که با دست و زبان خویش ما را یاری می‌کند مرا در کنار خویش نشاند و فرمود: دوست دارم برایم شعری بخوانی که ایام حزن ما اهل بیت علیهم السلام و سرور دشمنان ما به خصوص بنی امیه است. ای

دعبل! هر چشمی که در مصائب ما بگیرد و بگیراند حتی اگر یک نفر را پاداش او بر خدا است. ای دعبل! هر چشمی که در مصائب ما اشک بریزد و بگیرد بر آنچه از دشمنان بر سر ما آمده، خدا او را با ما محشور کند. ای دعبل! هر کس در مصائب جدّم امام حسین علیه السلام بگیرد خدا حتماً گناهان او را بیامرزد.

سپس امام علیه السلام بلند شد و پرده‌ای نصب کرد تا خانواده‌اش پشت آن قرار گیرند و بگیرند سپس فرمود: ای دعبل برای امام حسین علیه السلام مرثیه‌سرایی کن که تو یاور و ما دح ما هستی تا جان در تن داری تا می‌توانی دریاری ما از هیچ کوششی دریغ مکن کوتاهی نکن.

«قال الرضا علیه السلام: إن يوم الحسين علیه السلام أفرح جفوننا وأسبل دموعنا وأذلّ عزيزنا بأرض كرب و بلاء أورثتنا الكرب و البلاء إلى يوم الانقضاء» (همان، ج ۴۴، ص ۲۸۴). یعنی: روز مصیبت امام حسین علیه السلام پلک چشم را زخم کرد، اشک ما را جاری ساخت. عزیزان ما در سرزمین کرب و بلا خوار نمود برای ما گرفتاری و مصیبت ابدی بر جای گذاشت.

-وظیفه‌ی شیعه در روز عاشورا: «عن مالک الجهنی عن أبي جعفر الباقر علیه السلام قال: من زار الحسين علیه السلام يوم عاشوراء من المحرّم - حتى يظلّ عنده باکیا لقی الله تعالی يوم القيامة بثواب ألفی ألف حجة... إذا كان ذلك اليوم... ثمّ لیندب الحسين علیه السلام و یبکیه و یأمر من فی داره بالبکاء علیه و یقیم فی داره مصیبتّه بإظهار الجزع علیه و يتلاقون بالبکاء بعضهم بعضا فی البيوت و لیعزّ بعضهم بعضا بمصاب الحسين علیه السلام قلت: فکیف یعزّی بعضهم بعضا قال یقولون عظم الله أجورنا بمصابنا بالحسين علیه السلام» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ق، ص ۱۷۵). یعنی: از

امام باقر علیه السلام در ضمن اعمال روز عاشورا روایت شده: هرکس امام حسین علیه السلام را در روز عاشورا زیارت کند به طوری که گریان باشد در روز قیامت خداوند را ملاقات می‌کند در حالی که ثواب هزار هزار حجّ به او می‌دهند ... در آن روز برای امام حسین علیه السلام نوحه‌سرایبی و گریه‌کنند و به کسانی که در خانه او هستند نیز دستور دهد که گریه‌کنند، در خانه‌اش عزا به پا کنند و بر آن حضرت بی‌تابی نمایند با گریه به ملاقات یک‌دیگر در خانه‌ها روند و یک‌دیگر را در مصیبت امام حسین علیه السلام تسلیت دهند. گفتم چگونه یک‌دیگر را در عزا تسلیت دهند؟ فرمود بگویند: خدا پاداش عظیم به ما عنایت کند در مصیبت امام حسین علیه السلام.

«عن عبد الله بن سنان دخلت على سیدی أبي عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام فی یوم عاشوراء، فألفيته كاسف اللون، ظاهر الحزن، ودموعه تنحدر من عينیه كاللؤلؤ المتساقط، فقلت: یا ابن رسول الله مم بكاؤك لا أبکی الله عینیک، فقال لی: أو فی غفلة أنت، أما علمت أن الحسین بن علی علیه السلام قتل فی مثل هذا الیوم» (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۷۸۲). یعنی: عبد الله سنان می‌گوید: روز عاشورا خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، دیدم رنگ آن حضرت پریده، حزن و اندوه در او آشکار است و از چشمان آن حضرت مانند لؤلؤ اشک می‌بارد. عرض کردم ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله چرا گریه می‌کنی؟ خدا نکند چشمانت گریان شود. حضرت فرمودند: آیا غافل‌ی؟ نمی‌دانی روز شهادت حسین بن علی علیه السلام است.

«... قال: و بکی أبو عبد الله علیه السلام حتی اخضلت لحيته بدموعه إن أفضل ما تأتي به فی هذا الیوم أن تعمد إلى ثياب طاهرة فتلبسها و تتسلب قال و ما التسلب قال تحلل أزرارك و تكشف عن ذراعیک كهیئة أصحاب المصابب ... فتصلی أربع رکعات ... و لیکن علیک فی ذلك الکآبة و الحزن» (همان، ص ۷۸۳). یعنی:

پس آن قدر گریست که محاسن مبارکش از اشک چشمانش پُر شد ... فرمود: با فضیلت‌ترین کار در روز عاشورا این است که لباس پاک بپوشی و تسلّب کنی گفتم تسلّب یعنی چه؟ دکمه‌های (لباس) را باز کنیم آرنج و ساعد را آشکار کنی [آستین را بالا بزنی] مانند صاحبان مصیبت ... چهار رکعت نماز بخوانی و بر تو حزن و اندوه در آن روز لازم است.

۲.۴. جریان شناسی ایده شادی روز عاشورا

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام با صراحت مشخص است که چه کسانی و با چه انگیزه‌ای به شادی روز عاشورا فتوا دادند. «عبد الله بن الفضل الهاشمی قال: قلت لأبی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه‌السلام یا ابن رسول الله کیف صار یوم عاشوراء یوم مصیبة و غم و جزع و بکاء دون الیوم الذی قبض فیہ رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فقال: إن یوم الحسین علیه‌السلام أعظم مصیبة من جمیع سائر الأيام... قلت: فکیف سمت العامة یوم عاشوراء یوم بركة؟ فبکی علیه‌السلام ثم قال لما قتل الحسین علیه‌السلام تقرب الناس بالشام إلى یزید فوضعوا له الأخبار وأخذوا علیه الجوائز من الأموال فكان مما وضعوا له أمر هذا الیوم و أنه یوم بركة لیعدل الناس فیہ من الجزع و البکاء و المصیبة و الحزن» (شیخ صدوق، ۱۳۸۵ ق، ج ۱، ص ۲۲۶) یعنی: راوی از امام صادق علیه‌السلام پرسید: ای پسر پیامبر! چرا عاشورا روز مصیبت، غم و بی‌تابی و گریه است و روز شهادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین نیست امام علیه‌السلام فرمودند: روز شهادت امام حسین علیه‌السلام از همه‌ی ایام مصیبت، عظیم‌تر است ... پرسید چرا عامّه عاشورا را روزی مبارک می‌دانند؟ امام علیه‌السلام به گریه افتادند و در ضمن کلامی فرمودند: شامیان برای تقرب به یزید گرفتن پاداش از او روایاتی را جعل کردند که عاشورا

روز برکت است تا مردم را از بی‌تابی، گریه، مصیبت، حزن و اندوه بازدارند.

در روز عاشورا می‌خوانیم: «و هذا یوم فرحت به آل زیاد و آل مروان بقتلهم الحسین صلوات الله علیه اللهم فضعف علیهم اللعن و العذاب»

۳.۴. توجیه دوّم: سخن حضرت قاسم علیه السلام

آقای وکیلی می‌نویسد: «حضرت سیدالشهداء علیه السلام از حضرت قاسم علیه السلام پرسیدند: «قاسم جان مرگ از دید تو چگونه است؟ ایشان در پاسخ عرض کردند: «أحلی من العسل» روشن است با نوشیدن شربت شهادت که از عسل شیرین‌تر است انسان محزون و اندوهگین نمی‌شود».

پاسخ: شما باید به روایتی استدلال کنید که دلالت بر شادی سرور اهل بیت علیهم السلام در روز عاشورا نماید چون این امر مدّعی شماس است این روایت فقط دلالت می‌کند که شهادت و مرگ در نزد حضرت قاسم علیه السلام شیرین‌تر از عسل است و دیدگاه آن حضرت نسبت به شهادت این‌گونه است و هیچ‌گونه دلالتی بر شادی و سرور ایشان در روز عاشورا نمی‌کند و با نوشیدن شربت شهادت دیگر از محلّ بحث خارج می‌شوند چون آنچه مورد بحث است مکلفی است که در روز عاشورا زنده است نه کسی که شربت شهادت نوشیده و به بهشت جاوید رسیده است.

در منابع مختلف هیچ اثری از شادی حضرت قاسم علیه السلام در روز عاشورا دیده نمی‌شود خصوصاً که در مقتل حال حضرت قاسم علیه السلام این‌گونه وصف شده: «ثم خرج ... القاسم بن الحسن علیه السلام و هو غلام صغیر لم یبلغ الحلم فلما نظر الحسین علیه السلام إلیه قد برز اعتنقه و جعلا یبکیان حتی غشی علیهما ثم استأذن الحسین علیه السلام فی المبارزة فأبى الحسین علیه السلام أن یأذن له فلم یزل الغلام یقبّل

یدیه و رجليه حتّی اذن له فخرج و دموعه تسيل علی خديه» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۵، ص ۳۴).

۴.۴. توجیه سوم: شادی اصحاب

آقای وکیلی می‌نویسد: «شنیده‌اید که یکی از بزرگان اصحاب حضرت در شب یا روز عاشورا با دیگری مزاح و شوخی می‌نمودند وقتی که به ایشان اعتراض کردند که این زمان، زمان خنده و باطل نیست در پاسخ گفتند: «لقد علم قومی ائی ما احببت کهلا و لا شائبا، و لکن ائی مستبشر بما نحن لاقون»

بررسی: با وجود فعل معصوم یعنی گریه و حزن سیدالشهداء علیه السلام و سایر امامان معصوم علیهم السلام در ایام عاشورا نوبت استدلال به فعل اصحاب نمی‌رسد. احادیث متعدّد و گزارشات تاریخی حاکی از حزن و اندوه اهل بیت علیهم السلام در آن ایام است در هیچ روایتی گزارشی نشده سیدالشهداء علیه السلام و فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله در واقعه‌ی عاشورا شادی کنند. روایات از گریه و حزن اهل بیت علیهم السلام در شب عاشورا این‌گونه حکایت می‌کند.

«و جلس الحسين علیه السلام فرقد ثم استيقظ فقال: يا أختاه إني رأيت الساعة جدی محمداً صلی الله علیه و آله و أبی علیا و أمی فاطمة و أخی الحسن علیه السلام و هم يقولون يا حسين علیه السلام إنک رائح إلینا عن قریب و فی بعض الروایات غدا. قال الراوی: فلطمت زینب علیها السلام و وجهها و صاحت و بکت» (ابن طاوس، ۱۳۴۸ ق، ص ۹۰).

«قال علی بن الحسين علیه السلام إني جالس فی تلك الليلة التي قتل أبی فی صبيحتها و عندي عمّتی زینب علیها السلام تمرضنی ... و أبی يقول:

يا دهر أف لك من خليل کم لك بالإشراق و الأصيل

... فأعادها مرتين أو ثلاثا حتى فهمتها و علمت ما أراد فخنقتني العبرة فرددتها و لزمتم السكوت و علمت أن البلاء قد نزل و أما عمتي فلما سمعت ما سمعت و هي امرأة و من شأن النساء الرقة و الجزع فلم تملك نفسها أن وَّتَبَّتْ تَجْرُثُ ثَوْبَهَا و هي حاسرة حتى انتهت إليه و قالت و اثكلاه ليت الموت أعدمني الحياة ... فنظر إليها الحسين عليه السلام و قال لها يا أخته لا يذهبن حلمك الشيطان و تفرقت عيناه بالدموع و قال لو ترك القطا ليلا لنام ... ثم لطمت وجهها و هوت إلى جيبها و شقته و خرت مغشية عليها» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۵، ص ۲). با توجه به مطلب مذکور پاسخ سایر مواردی هم که آقای وکیلی استدلال به شادی و سرور اصحاب سیدالشهداء عليه السلام کرده‌اند به دست می‌آید.

نوشته‌اند: «در روایات آمده که حضرت عليه السلام در شب و روز عاشورا منازل اصحاب را در بهشت به ایشان نشان دادند. مرگ برای شما نیست مگر پلی که از آن عبور می‌کنید و به این نعمت‌های الهی می‌رسید و اصحاب حضرت از شوق نعمت‌های بهشتی با شور و شوق به استقبال مرگ می‌شتافتند».

«طبق برخی روایات اصحاب حضرت حالشان چنین بود که درد جراحات و ضربات شمشیر و نیزه را احساس نمی‌کردند و برخی از شوق شهادت حتی زره را از تن بیرون آورده و به نبرد می‌پرداختند».

پاسخ دیگری که به این توجیه می‌دهیم این است که این‌گونه روایات حاکی از اشتیاق اصحاب سیدالشهداء عليه السلام به شهادت و نهراسیدن آنان از مرگ است، کسانی که جایگاه خود را در بهشت مشاهده کردند دیگر این دنیا برایشان هیچ جاذبه‌ای ندارد و مشتاقند هرچه زودتر به منزلگاه ابدی خود سفر کنند، روایت

مذکور هیچ دلالتی بر مدّعی شما که سرور و شادی صوفیان بعد از شهادت سیدالشهداء علیه السلام است ندارد؛ علاوه آنکه بر فرض بپذیریم که اصحاب از شوق شهادت شادمان بودند این امر ربطی به دیگران ندارد چون هر شخصی وظیفه‌ی خاص خودش را دارد، وظیفه‌ی شیعیان بعد از شهادی کربلا اقامه عزاء و ماتم است چنان‌که روایات فراوان این حکم را تعیین فرموده است حال چه شهادی کربلا قبل از شهادتشان شاد بوده‌اند یا غمگین تفاوتی در وظیفه‌ی محبتان واقعی اهل بیت علیهم السلام نمی‌کند چون هر موضوعی حکم خاص خودش را دارد.

۵.۴. توجیه چهارم: سخن حضرت علی اکبر علیه السلام

آقای وکیلی می‌نویسد: «بارها شنیده‌ایم حضرت علی اکبر علیه السلام در حال شهادت ندا دادند: «پدر جان جدم مرا شربتی نوشاند که پس از آن هرگز تشنه‌کام نخواهم شد آیا آن وجود مقدس از نوشیدن چنین شربت گوارایی محزون می‌گردند».

بررسی: مدّعی آقای وکیلی شادی صوفیان بعد از شهادت سیدالشهداء علیه السلام است ولی دلیلی که اقامه کردند شربت نوشیدن حضرت علی اکبر علیه السلام در حال حیات سیدالشهداء علیه السلام است این دو وجه چه ربطی به یکدیگر دارند؟!

نوشیدن شربت در هنگام شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام و در زمان حیات سیدالشهداء علیه السلام رخ داده این امر هیچ‌گونه دلالتی بر شادی در روز عاشورا و بعد از شهادت امام حسین علیه السلام ندارد.

نکته‌ی مهمّ این است: با اینکه سیدالشهداء علیه السلام سخن حضرت علی اکبر علیه السلام را در هنگام شهادت شنیدند ولی باز هم گریه و ندبه کردند در حالی که بنا بر گفتار آقای وکیلی می‌بایست شادی می‌کردند. «فنادی یا أبتاه علیک السلام هذا

جدی یقرؤک السلام و یقول لک عجل القدوم علينا ثم شهق شهقة فمات فجاء الحسين عليه السلام حتى وقف عليه و وضع خده على خده» «قال قتل الله قوما قتلوك فما أجرهم على الله و على انتهاك حرمة الرسول صلى الله عليه وآله و استهلت عيناه بالدموع ثم قال على الدنيا بعدك العفاء» (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ ق، ص ۴۸۷). در زیارت نامه حضرت علی اکبر عليه السلام این گونه وارد شده است: «بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي مِنْ مُقَدَّمِ بَيْنِ يَدِي أَبِيكَ يَحْتَسِبُكَ وَ يَبْكِي عَلَيْكَ مُحْتَرِقًا عَلَيْكَ قَلْبُهُ يَرْفَعُ دَمَكَ بِكَفِّهِ إِلَى أَعْنَانِ السَّمَاءِ - لَا يَزِجُ مِنْهُ قَطْرَةٌ وَ لَا تَسْكُنُ عَلَيْكَ مِنْ أَبِيكَ زَفْرَةٌ وَ دَعَاكَ لِلْفِرَاقِ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ش، ص ۲۳۹).

۶.۴. توجیه پنجم: خواب سیدالشهداء عليه السلام

آقای وکیلی می نویسد: «حال خود سیدالشهداء عليه السلام نیز چنین است، هنگامی که از مدینه خارج می شدند رسول خدا صلى الله عليه وآله را در خواب زیارت نمودند و حضرت به ایشان فرمودند: «إن لك في الجنة درجات، لا تنالها إلا بالشهادة» بررسی: جمله‌ی مذکور به کدام یک از انواع دلالات، بر شادی و سرور روز عاشورا دلالت دارد؟ عرف و عقلا هرگز از این جمله شادی برداشت نمی کنند مگر اینکه دست به ذوقیات و تأویلات صوفیانه بزنیم. این کلام فقط دلالت می کند بر اینکه رسیدن بر درجات اعلاء در بهشت مستلزم پذیرفتن شهادت است و بیشتر از این مطلب معنای دیگری استفاده نمی شود.

۷.۴. توجیه ششم: چهره‌ی نورانی سیدالشهداء عليه السلام

آقای وکیلی می نویسد: «در روز عاشورا هرچه آن حضرت به شهادت نزدیک تر می شدند چهره شان برافروخته و شاداب تر و حالت حضرت آرام تر می شد».

بررسی: متن روایتی که به آن اشاره شد این است: «لَمَّا اشْتَدَّ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَظَرَ إِلَيْهِ مِنْ كَانِ مَعَهُ فَإِذَا هُوَ بِخِلَافِهِمْ لِأَنَّهُمْ كَلَّمَا اشْتَدَّ الْأَمْرُ تَغْيِيرَ أَلْوَانِهِمْ وَارْتَعَدَتْ فَرَائِصُهُمْ وَوَجَلَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَانَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خِصَائِصِهِ تَشْرُقُ أَلْوَانُهُمْ وَتَهْدَأُ جِوَارِحُهُمْ وَتَسْكُنُ نَفُوسُهُمْ» (فیض کاشانی، ۱۳۷۱ ش، ص ۳۱۴). یعنی: چون کار (در روز عاشورا) بر حسین بن علی علیه السلام سخت شد، کسانی که با او بودند به روی او نگاه کردند دیدند حال او بر خلاف دیگران است چه آنان به تدریج که کار سخت می‌شد رنگ‌هایشان تغییر می‌کرد و بند پاهایشان به لرزه می‌افتاد و ترس دل‌هایشان را می‌گرفت و امام حسین علیه السلام و برخی از دوستان خاصش، چهره‌هایشان درخشان بود و اندام‌ها آرام و دارای نفسی آرام و مطمئن بودند.

این سه جمله «تشرق ألوانهم و تهدأ جوارحهم و تسكن نفوسهم» حاکی از نورانی شدن چهره‌ها و آرامش جوارح بدون لرزش و اطمینان نفس است و هیچ‌گونه دلالتی بر سرور و شادی ندارد ولی آقای وکیلی کلمه «شادابی» را اضافه کردند تا به مطلوبشان برسند.

روایت مذکور گزارش از این مطلب می‌دهد که اصحاب سیدالشهداء علیه السلام در هنگام اوج‌گیری جنگ دو دسته بودند یک دسته ترسیده و به لرزه افتاده بودند، یک دسته از خواص اصحاب با قلبی آرام و چهره‌هایی نورانی و با وقار و آرامش بودند. هیچ‌یک از کلمات روایت حاکی از شادی و سرور ندارد چنان‌که واضح است.

۸.۴. توجیه هفتم: گفتار علامه مجلسی رحمته‌الله علیه

آقای وکیلی می‌نویسد: «مسأله‌ی شادمانی حضرت در آن روز آن قدر روشن بوده است که علامه مجلسی در بحارالانوار بابی با عنوان «باب فضل الشهداء معه و علة عدم مبالاتهم بالقتل و بیان أنه صلوات الله علیه کان فرحاً لا یبالی بما یجری علیه» بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷ باز نموده‌اند».

پاسخ: اولاً: علامه مجلسی رحمته‌الله علیه معصوم نیست تا به تک‌تک کلماتشان استدلال کنید سخنان همه‌ی علماء باید مبتنی بر حجّت عقلی یا عقلایی یا شرعی باشد تا مورد قبول واقع شود و الاً نفس نظرات قابل استناد نیست.

ثانیاً: علامه مجلسی در همان جلد ۴۴ کتاب بحارالانوار دو باب دیگر ذکر کرده‌اند: «باب أن مصیبتهم صلوات الله علیه کان أعظم المصائب، ص ۲۶۹» و «باب ثواب البكاء علی مصیبتهم و مصائب سائر الأئمة عليهم السلام» و در جلد ۴۵ این ابواب را ذکر نموده‌اند «باب ما ظهر بعد شهادته من بکاء السماء و الأرض علیه عليه السلام و انکساف الشمس و القمر و غیرها، ص ۲۰۱» «باب ضجیح الملائكة إلى الله تعالی فی أمره و أن الله بعثهم لنصره و بکائهم و بکاء الأنبياء و فاطمة صلوات الله علیهم، ص ۲۲۰» «نوح الجن علیه صلوات الله علیه، ص ۲۳۳» چرا به ابواب متعدّدی که مرحوم علامه مجلسی ذکر کرده‌اند که همگی حاکی از گریه، حزن و اندوه است توجّه نمی‌کنید و تنها به یک لفظ «کان فرحاً» تمسک می‌کنید؟!!

ثالثاً: علامه مجلسی در «باب فضل الشهداء معه و علة عدم مبالاتهم بالقتل و بیان أنه صلوات الله علیه کان فرحاً لا یبالی بما یجری علیه» پنج روایت نقل کرده‌اند که هیچ‌یک دلالتی بر شادی و سرور و خوشحالی سیدالشهداء عليه السلام

نمی‌کند و یکی از آن روایات در توجیه ششم ذکر شد و عدم دلالت آن بر مدّعی آقای وکیلی را بیان نمودیم از مفاد آن پنج روایت نتیجه می‌گیریم که منظور علامه مجلسی از «کان فرحا» نهراسیدن آنان از مرگ و علاقمندیشان به شهادت بوده است چنانچه محتوای پنج روایت همین امر است.

۹.۴. توجیه هشتم: زیارت‌نامه حضرت علی اکبر علیه السلام

آقای وکیلی می‌نویسد: «در زیارات آن حضرت نیز ما موظفیم شهادت به این حال سرور و فرح حضرت بدهیم و عرض کنیم: «أشهد أنك من الفرحين بما آتاهم الله من فضله» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰۱، ص ۲۴۲).

پاسخ: اولاً: این روایت هیچ سلسله‌سندی ندارد؛ در ابتدای آن مرحوم علامه مجلسی نوشته‌اند: «زیارة أخرى له صلوات الله عليه أوردها السيد وغيره و الظاهر أنه من تأليف السيد المرتضى رحمته الله قال في مصباح الزائر زيارة بألفاظ شافية يذكر فيها بعض مصائب يوم الطف يزار بها الحسين صلوات الله عليه و سلامه زار بها المرتضى علم الهدى رحمته الله».

علامه مجلسی بعد از نقل این روایت می‌نویسد: «و الظاهر أن هذه الزيارة من مؤلفات السيد و المفيد؟ رحمهما؟» بنابراین روایت مذکور قابل استناد نیست.

ثانیاً: عبارت کامل روایت این است «أشهد أنك من الفرحين بما آتاهم الله من فضله و يستبشرون بالذين لم يلحقوا بهم من خلفهم ألا خوف عليهم و لا هم يحزنون و تلك منزلة كل شهيد فكيف منزلة الحبيب إلى الله القريب إلى رسول الله صلوات الله عليه» یعنی: شهادت می‌دهم تو از کسانی که شادمان هستند می‌باشی به خاطر آنچه خداوند از فضلش به آنها عنایت کرد و به کسانی که هنوز به

آنان ملحق نشده‌اند بشارت می‌دهند که نه ترسی و نه غمی بر آنها خواهد بود و این منزلت هر شهیدی است پس چگونه باشد مقام حبیب خداوند و کسی که از نزدیکان رسول الله ﷺ است؟

این جملات به روشنی جایگاه سیدالشهداء ﷺ را بعد از شهادت بیان می‌کند و شادی آن حضرت را در عالم پس از مرگ حکایت می‌کند و هیچ دلالتی بر شادی امام ﷺ قبل از شهادت و در روز عاشورا که مدعا شماست، ندارد. شاهد مطلب آیه‌ای که حاکی از گفتار شهدا است که در متن روایت ذکر شده ﴿وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (آل عمران، ص ۱۷۰).

۱۰۴. توجیه نهم: سخنان امیرالمؤمنین ﷺ

آقای وکیلی می‌نویسد: «در نهج البلاغه آمده است که رسول خدا ﷺ پس از خبر دادن امیرالمؤمنین ﷺ به شهادت فرمودند: لیس هذا من مواطن الصبر و لكن من مواطن البشری و الشکر».

پاسخ: متن کامل روایت را ذکر می‌کنیم: «یا علی! إن أمتی سیفتنون بعدی فقلت یا رسول الله أ و لیس قد قلت لی یوم أحد حیث استشهد من استشهد من المسلمین و حیزت عنی الشهادة فشق ذلك علی فقلت لی أبشرفان الشهادة من ورائك فقال لی إن ذلك لكذلك فكيف صبرك إذا فقلت یا رسول الله ﷺ لیس هذا من مواطن الصبر و لكن من مواطن البشری و الشکر» (سید رضی، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۲۰). یعنی: ای علی ﷺ پس از من امتم مورد آزمایش قرار می‌گیرند عرض کردم ای پیامبر ﷺ! مگر نه این است که در جنگ اُحُد بعد از آنکه افرادی شهید شدند

و من از اینکه به شهادت نرسیده بودم ناراحت شدم به من فرمودی «بشارت بر تو باد که شهید خواهی شد» پیامبر ﷺ فرمود: آن گفته درست است ولی بگو چگونه صبر خواهی کرد؟ گفتم: چنین موردی از موارد صبر نیست بلکه از موارد بشارت و شکر است.

روایت حاکی از آن است امیرالمؤمنین علیه السلام طالب مقام رفیع شهادت بودند و پیامبر ﷺ هم به ایشان وعده‌ی شهادت دادند سپس پرسشی مطرح می‌شود که صبر تو بر نحوه‌ی شهادت که در آن زمان با شمشیر و بسیار سخت و دردآور بوده چگونه است؟

پاسخ این است که وصول به مقام والای شهادت جای شکر و مزدگانی دارد و در مقابل آن اجر و ثواب عظیمی که خداوند عنایت می‌کند آن سختی و درد و رنج چیزی نیست تا بخواهیم برای آن صبر کنیم.

پیام این گفت و شنود میان امیرالمؤمنین علیه السلام و پیامبر ﷺ، عظمت مقام شهادت و بزرگی اجر و عوضی است که خداوند به شهید می‌دهد به طوری که تمام سختی‌ها و مشقت‌هایی که شهید می‌کشد در مقابل اجر الهی چیزی نیست و دیگر صبر و تحمل مصداق خود را از دست می‌دهد. این روایت ربطی به شادی در روز عاشورا ندارد و هیچ مجوّزی برای خوشحالی و سرور برای مردم در مصائب سیدالشهداء علیهم السلام نمی‌شود.

۱۱.۴. توجیه دهم: شهادت نعمت است.

خود آن حضرت (امیرالمؤمنین علیه السلام) پس از شهادت فرمودند: «و الله ما فجانی من الموت وارد کرهته و لا طالع أنکرته و ما كنت إلا كقارب ورد و طالب وجد

و ما عند الله خیر للأبرار» (همان، ص ۳۷۸). «در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام شهادت نعمت است نه مصیبت؛ و نعمت موجب فرح و سرور است نه حزن و اندوه. بلکه از دیدگاه روایات ما، مرگ مؤمن حتی اگر شهادت نباشد، خود فرح و شادمانی است؛ و عرض شد که مکرراً در روایات آمده است که مرگ برای مؤمن موجب لذت و سرور است.»

پاسخ: ترجمه‌ی روایت این است به خدا سوگند چیزی از نشانه‌های مرگ ناگهان بر من روی نیآورده که من از آن ناخشنود باشم و طلایه‌ای از آن آشکار نشده که من آن را زشت بشمارم؛ من نسبت به مرگ هم چون کسی هستم که شب هنگام در جست‌وجوی آب باشد و ناگهان به آن برسد و یا هم چون کسی که گم‌شده خویش را پیدا کند و آنچه نزد خدا است برای نیکان بهتر است.

این روایت تنها حاکی از نهراسیدن از مرگ و استقبال از آن و علاقمندی آن حضرت به شهادت است، امام علیه‌السلام نگاه خود را نسبت به شهادت بیان می‌کند هم‌چنین مرگ برای سایر مؤمنان نعمت است و موجب رسیدن به آرامش ابدی است و برای او در عالم برزخ فرح و سرور را به ارمغان می‌آورد ولی این امر ربطی به بازماندگان ندارد؛ آیا اشتیاق مؤمن به شهادت و رسیدن به بهشت دلیل می‌شود که بعد از شهادت او بازماندگان به سرور و خوشحالی بپردازند؟!

بنابر گفتار آقای وکیلی باید همه‌ی خانواده‌هایی که شخص مؤمن و صالحی را از دست می‌دهند به جای مجالس ترحیم و عزا، مجالس سرور و شادی برگزار کنند.

۱۲.۴. توجیه یازدهم: مصیبت رحمت است.

آقای وکیلی می‌نویسد: «از شهادت و مرگ که بگذریم، مصائب اهل بیت سیدالشهداء علیهم‌السلام و اسارت و محمل نشینی و فرار در بیابان و سوختن خیمه‌ها، همه در نگرش الهی اسلام، نعمت و رحمت و از بُعدی موجب سرور است؛ چون هر مصیبتی برای مؤمن جز رحمت چیزی نیست. روی همین جهت وقتی ابن‌زیاد ملعون به حضرت زینب کبری علیها‌السلام گفت: کیف رأیت صنع الله بأخیک و اهل بیتک؟ حضرت فرمودند: ما رأیت إلا جمیلاً. تمام صحنه‌های دردناک عاشورا و پس از عاشورا در چشم خدا بین حضرت زینب زیبائی و جمال است.»

پاسخ: این گفته که «هر مصیبتی برای هر مؤمن جز رحمت چیزی نیست» دقیق نیست چون مصیبت‌هایی که به مؤمن می‌رسد بر دو قسم است:

۱- گاهی مصیبت بازتاب اعمال سوء مؤمن است ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ﴾ (النساء، ۷۹).

۲- گاهی مصیبت از ناحیه‌ی ظالمی بر مؤمن تحمیل می‌شود که در اینجا ظلم ظالم، قبح فاعلی دارد و قطعاً معاقب است و خداوند عوض و اجر آن را به مظلوم عنایت می‌فرماید ولی این امر باعث نمی‌شود که مظلوم یا سایر مردم از این ظلمی که بر مؤمن روا داشته شده محزون و متأسف نباشند.

رحمت و نعمت خداوند قطعاً شامل مؤمن مظلوم می‌گردد که مربوط به شخص مؤمن است که مسأله‌ی فردی می‌باشد ولی آثار مخرب ظلم در جامعه، مسأله‌ی اجتماعی است که باعث غم و اندوه کسانی که عقل سلیم و وجدانی بیدار دارند می‌شود.

استاد محمد تقی جعفری در جواب مولوی می‌نویسد: «ولی جلال‌الدین این حقیقت را می‌بایست در نظر بگیرد که اگر این منطق صحیح باشد که مردان الاهی با کشته شدن رو به دیدار خدا می‌روند پس جای شادی و سرور و وجد است نه جای تأثر و گریه این نتیجه را هم می‌توان گرفت که کشته شدگان مردان الاهی خدمت بزرگی به آنان انجام می‌دهند که قفس آنان را می‌شکنند و مرغ روحشان را به عالم ملکوت به پرواز در می‌آورند».

اما در پاسخ به استدلال به سخن حضرت زینب علیها السلام لازم است متن روایت را به طور کامل نقل کنیم تا روشن شود هیچ‌گونه دلالتی بر شادی روز عاشورا ندارد. «لَمَّا أُدْخِلَ رَهْطَ الْحُسَيْنِ عليه السلام عَلَى عبيد الله بن زياد لعنهما الله أذن للناس إذنا عاما و جىء بالرأس فوضع بين يديه و كانت زينب بنت علي قد لبست أردأ ثيابها و هى متنكرة فسأل عبيد الله عنها ثلاث مرات و هى لا تتكلم قيل له أنها زينب بنت علي بن أبي طالب عليه السلام فأقبل عليها. و قال الحمد لله الذى فضحك و قتلكم و أكذب أعدوئكم. فقالت الحمد لله الذى أكرمنا بمحمد صلى الله عليه و آله و سلم و طهرنا تطهيرا إنما يفتضح الفاسق و يكذب الفاجر و هو غيرنا فقال كيف رأيت صنع الله بأهل بيتك. قالت ما رأيت إلا جميلا هؤلاء قوم كتب عليهم القتل فبرزوا إلى مضاجعهم و سيجمع الله بينك و بينهم فتحاج و تخاصم فانظر لمن الفلج هبلك أمك يا ابن مرجانة ... فقال ابن زياد لقد شفاني الله من طغائك و العصاة المردة من أهل بيتك. قالت لقد قتلت كهلى و أبرت أهلى و قطعت فرعى و اجتثت أصلى» (ابن نما، ۱۴۰۶ ق، ص ۹۰) یعنی: هنگامی که کاروان امام حسین عليه السلام را بر عبيدالله بن زياد لعنة الله عليه وارد کردند او اجازه‌ی عامّ به مردم داده بود و سر (مطهر) امام عليه السلام را آوردند در مقابلش گذاشتند و دختر امیرالمؤمنین عليه السلام

بی‌ارزش‌ترین لباس را پوشیده بود و به طور ناشناس حضور داشت. عبیدالله سه مرتبه پرسید: این زن کیست؟ حضرت زینب رضی الله عنها پاسخ نداد. شخصی گفت: او زینب دختر علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه است. عبیدالله رو به حضرت زینب رضی الله عنها کرد و گفت: حمد خدای را که شما را رسوا کرد و کشت و دروغتان را نمایان کرد.

حضرت زینب رضی الله عنها پاسخ داد: حمد خدایی که ما را به وسیله‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گرامی داشت و از گناهان پاک کرد همانا فاسق رسوا می‌شود و فاجر دروغ می‌گوید و فاسق و فاجر دیگران هستند.

عبیدالله گفت: دیدی خداوند با خاندانت چه کرد؟ حضرت زینب رضی الله عنها پاسخ داد: من جز زیبایی چیزی ندیدم آنان گروهی بودند که خداوند شهادت را سرنوشتشان ساخت از این رو به جایگاه ابدی خود شتافتند، به زودی خدا میان آنان و تو جمع می‌کند و مورد با زخواست و شکایت قرار خواهی گرفت بنگر در آن دادگاه چه کسی درمانده است؟ مادرت به عزایت بنشیند ای پسر مرجانه ... ابن‌زیاد گفت: خداوند دل مرا با کشتن سرکشان و خاندان قانون شکنت شفا داد حضرت فرمود: به جانم قسم بزرگ خاندان مرا کشتی و خانواده‌ام را از بین بردی و شاخه‌های مرا بریدی و ریشه مرا قطع کردی.

در این ماجرا باید چند نکته را در نظر بگیریم تا روشن شود که آن حضرت شاد بودند یا اندوهگین؟

۱- حضرت زینب رضی الله عنها که در اوج تقوا و ورع بودند و از برخورد با نامحرم پرهیز داشته‌اند داخل مجلسی شدند که بیشتر آنان دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام بوده‌اند و باید با کافری مانند عبیدالله گفتگو کنند.

۲- حضرت زینب علیها السلام را با حالت اسیری و تحقیر وارد مجلس کردند که در روایت تعبیر «قد لبست أرداً ثيابها» آمده است و حکایت از بی‌حرمتی به آن حضرت دارد.

۳- سر مقدس سیدالشهداء علیه السلام را در مقابل عبیدالله کافر گذاشتند خدا می‌داند که این منظره چه اندازه برای حضرت زینب علیها السلام دل خراش بوده است.

۴- عبیدالله سخنی گفت که سراسر اهانت، تمسخر و تکذیب اهل بیت علیهم السلام است: «قال الحمد لله الذی فضحکم و قتلکم و أكذب أحدوئکم»

۵- در آخر روایت حضرت زینب علیها السلام فرمودند: «به جانم قسم بزرگ خاندان مرا کشتی و شاخه‌های مرا بریدی و ریشه‌ی مرا قطع کردی» این کلام حاکی از شدت حزن و اندوه آن حضرت بوده است.

آیا با این امور می‌توان گفت که حضرت زینب علیها السلام شاد بوده‌اند؟

ابن‌زیاد که جبری مسلک بود جنابت یزیدیان را به خداوند نسبت داد ولی حضرت زینب علیها السلام کار خداوند را نسبت به اهل بیت علیهم السلام این‌گونه وصف فرمود: «حمد خدایی که ما را به وسیله‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله گرامی داشت و از گناهان پاک کرد»

سپس ابن‌زیاد دوباره ادعای خودش را تکرار کرد «کیف رأیت صنع الله بأهل بیتک» یعنی: دیدی خداوند با خاندانت چه کرد؟! یعنی جنایت خودشان را به خداوند نسبت داد. حضرت زینب علیها السلام فرمود: «ما رأیت إلا جمیلاً» یعنی آنچه از خداوند به ما رسیده است زیبا است این همان مفاد آیه‌ی «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» می‌باشد.

ابن زیاد برای بار سوم ادّعی باطل جبر را مطرح کرد. خداوند دل مرا با کشتن سرکشان و خاندان قانون شکنت شفا داد حضرت زینب علیها السلام در پاسخ، شهادت امام حسین علیه السلام را به ابن زیاد نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «به جانم قسم بزرگ خاندان مرا کشتی و شاخه‌های مرا بریدی و ریشه‌ی مرا قطع کردی». در حقیقت این گفتگو نزاع میان جبر و اختیار است. حضرت زینب علیها السلام تمام جنایات و ستم‌ها را به یزیدیان نسبت می‌دهد و کارهای نیکو و خیر را به خداوند مستند می‌سازد ولی ابن زیاد به عکس این عقیده اظهار می‌دارد.

خلاصه اینکه جمله «ما رایت إلا جمیلاً» هیچ‌گونه اشاره‌ای به شادی و خرسندی حضرت زینب علیها السلام از شهادت امام حسین علیه السلام ندارد خصوصاً با جوّ حاکم در مجلس که توضیح دادیم. گفتنی است که جمله «ما رایت إلا جمیلاً» را با توجّه به موضوع گفتگو میان ابن زیاد و حضرت زینب علیها السلام که جبر و اختیار بود معنا کردیم. اما اگر جمله‌ی «ما رایت إلا جمیلاً» را فقط با پرسش ابن زیاد که گفت: «کیف رأیت صنع الله بأهل بیتک» ملاحظه کنیم و از موضوع بحث قطع نظر کنیم می‌توان گفت ابن زیاد پرسید آیا دیدی خداوند با خاندانت چه کرد؟ یعنی چه تقدیر بدی برای آنان رقم زد؟

حضرت زینب علیها السلام در جواب فرمود: آنچه دیدم زیبا بود یعنی همه‌ی تقدیرهای خداوند زیباست و به صلاح و مصلحت مؤمن است. در هر حال این جمله هیچ‌گونه دلالتی بر شادی و خوشحالی ندارد.

۱۳۰۴. توجیه دوازدهم: رسیدن به فوز عظیم

در روایاتی که از ائمه علیهم السلام برای زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام وارد شده است

بر هر دو جنبه تأکید شده؛ هم مصائب و مشکلات آن روز را یادآوری می‌کنند و هم بر نعمت شهادت شکر و حمد می‌نمایند و تأکید می‌کنند که شهادت کرامتی برای حضرت بود، مثلاً در زیارت اربعین آمده است: «أكرمته بالشهادة وحبوته بالسعادة» (شیخ طوسی ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۷۸۸) و موجب فوز و فلاح برای اصحاب آن حضرت گشت: «فرتم والله فوزاً عظيماً فيا ليتنى كنت معكم فافوز فوزاً عظيماً» و می‌گوییم: «أنتم السعداء سعدتم عندالله و فرتم بالدرجات من جناتٍ لايطعن أهلها ... هنيئاً لكم ما أعطيتم و هنيئاً لكم ما به حييتم» «اشهد أنك من الفرحين بما آتاهم الله من فضله» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ق، ص ۲۴۳).

و عرض می‌کنیم: «لَا تَكَرَّهُتُمْ مَبَاشِرَةَ الْمَنَايَا إِذْ كُنْتُمْ قَدْ رَأَيْتُمْ مَنَازِلَكُمْ فِي الْجَنَّةِ قَبْلَ أَنْ تَصِيرَ إِلَيْهَا فَاحْتَرْتُمَهَا قَبْلَ أَنْ تَنْتَقِلَ إِلَيْهَا فَسُرِرْتُمْ وَ سُرِرْتُمْ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۸، ص ۲۴۲) و امثال این تعابیر در زیارات که بر خشنودی حضرت و اصحاب دلالت می‌کند، فراوان است.

پاسخ: روایاتی که حاکی از این است که امام حسین علیه السلام و اصحابشان به سعادت و رستگاری و مقامات عالی رسیده‌اند هیچ‌گونه دلالتی بر شادی و سرور برای صوفیان ندارد؛ این روایات مانند آیاتی است که در قرآن جایگاه شهداء را بیان می‌کند ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ؛ فَرَجِينِ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (آل عمران، ۱۶۹ و ۱۷۰).

این‌گونه آیات و روایات به مردم این پیام را می‌رساند که گمان نکنید شهدا مرده‌اند و زندگی دنیا را از دست دادند و از مردم دنیا عقب مانده‌اند و حیاتشان

بی‌جهت از بین رفت و در این میدان بازنده هستند. خیر، خداوند در مقابل فداکاری، ایثار و گذشتی که کردند اجر و مقام والایی به آنها عنایت کرده است که مردم دنیا هرگز به آن مقامات نخواهند رسید؛ این پیام هیچ‌گونه دلالتی بر اینکه شما بازماندگان برای شهادت آنان شاد و مسرور باشید، ندارد.

چنان‌که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از شهادت جناب حمزه سیدالشهداء عَلَيْهِ السَّلَام محزون و اندوهگین شد یا از وفات فرزندشان ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام غمگین و گریان شدند با اینکه به خوبی می‌دانستند آن دو به بهشت جاوید و مقامات عالی رسیده‌اند.

و اما پاسخ به روایت «اشهد أنك من الفرحين...» گذشت که از جهت سند و دلالت مخدوش است.

در زیارت‌نامه حضرت علی اکبر عَلَيْهِ السَّلَام جمله‌ای وارد شده که آقای وکیلی به آن استدلال کرده است «اذ کنتما قد رأیتما منازلکما فی الجتة قبل أن تصیرا الیهما و اخترتماها قبل أن تنتقلأ الیهما فسرتتم و سررتتم».

پاسخ: اولاً: این روایت هم چنان‌که قبلاً گفتیم هیچ سندی به معصوم عَلَيْهِ السَّلَام ندارد و علامه مجلسی در آخر آن می‌گوید: «و الظاهر أن هذه الزيارة من مؤلفات السید و المفید؟ رحهما؟».

ثانیاً: عبارت به روشنی گویا است که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت علی اکبر عَلَيْهِ السَّلَام قبل از شهادت جایگاه خودشان را در بهشت مشاهده کردند و آن را اختیار کردند و شاد شدند این امر چگونه می‌تواند برای صوفیان شادی بعد از شهادت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را اثبات کند؟ نزاع در این است که آیا جایز است صوفیان در روز عاشورا و پس از شهادت سیدالشهداء عَلَيْهِ السَّلَام شادی کنند؟ شما روایتی آورده‌اید که

امام حسین علیه السلام قبل از شهادتش شاد بوده‌اند و این ربطی به مدّعی شما ندارد.

۳.۱۳. توجیه سیزدهم: واقعه عاشورا دو بعدی است

«واقعه عاشورا یک واقعه‌ی دو بُعدی است. در یک بُعد، در عالم دنیا و با نگاه به ابدان مظهر آن بزرگواران، همه، درد و رنج و سختی و تشنگی و جراحت و فراق است، و در یک بُعد آن، در نگاه به ارواح مقدّس آن شهداء، همه عشق‌بازی با خداوند و انس و لقاء و وصال است. شهادت برای جسم انسان در این عالم، آلم و رنج است؛ ولی برای جان و حقیقت آدمی پلی به سوی نعمت‌های بی‌پایان خداوند است.

ما انسان‌های عادی به طور طبیعی نمی‌توانیم به هر دو جنبه‌ی این واقعیت توجّه کنیم، گاه به جنبه‌ی این عالم نظر می‌کنیم و گاه به آن جنبه؛ اما نفس امام علیه السلام به جهت سعه و عظمت آن، در آن واحد به همه‌ی این جهات ملتفت است و همه را با هم می‌نگرد؛ لذا در آن واحد، هم خشنود و هم غمگین است.»

پاسخ: شکی نیست که سیدالشهداء علیه السلام با شهادت به اعلا علیین نائل شدند و به نعمت‌های ابدی رسیدند ولی بحث سروظیفه‌ی مردم است؛ اینکه سیدالشهداء علیه السلام به مقامات عالی رسیده‌اند آیا مجوزی برای شادی سایرین است؟! اگر این‌گونه بود باید امامان معصوم علیهم السلام به مردم سفارش می‌کردند که واقعه‌ی عاشورا دو بُعدی است، هم شاد باشید و هم محزون چون هیچ‌کس به اندازه امامان معصوم از مقامات سیدالشهداء علیه السلام آگاهی ندارند.

روایاتی که شما برای اثبات شادی در روز عاشورا اقامه کردید از جهت سند یا دلالت مخدوش است.

اتفاقاً مسأله برعکس است، روز عاشورا در روایات فقط روز عزا و ماتم معرفی شده و کسانی که در آن روز شادی کنند مورد لعن قرار گرفته‌اند.

«عن ابي عبد الله عليه السلام» و «أما يوم عاشوراء فيوم أصيب فيه الحسين عليه السلام صريعاً بين أصحابه وأصحابه صرعى حوله عراً أفضوم يكون في ذلك اليوم كلاً ورب البيت الحرام ما هو يوم صوم وما هو إلا يوم حزن و مصيبة دخلت على أهل السماء وأهل الأرض و جميع المؤمنين و يوم فرح و سرور لابن مرجانه و آل زياد و أهل الشام غضب الله عليهم و على ذرياتهم و ذلك يوم بكت عليه جميع بقاع الأرض خلا بقعة الشام فمن صامه أو تبرك به حشره الله مع آل زياد ممسوخ القلب مسخوط عليه» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۱۴۷) یعنی: روز عاشورا روزی است که امام حسین عليه السلام میان اصحابش بر زمین افتاد و به شهادت رسید و اصحاب پیرامونش برهنه روی زمین افتاده بودند آیا آن روز، روزه گرفته شود؟ به خدای کعبه هرگز، آن روز، روز روزه‌داری نیست عاشورا فقط روز حزن و مصیبتی است که بر اهل آسمان و زمین و همه‌ی مؤمنان وارد شده و روز شادی و سرور ابن‌مرجانه و اهل شام است که غضب خدا بر آنان و فرزندانشان باد. روز عاشورا روزی است که همه‌ی مکان‌ها بر امام حسین عليه السلام گریه کردند مگر اهل شام. کسی که در آن روز روزه بگیرد یا به آن تبرک بجوید، خداوند او را با آل زیاد محشور می‌کند در حالی که قلبش مسخ شده و مورد غضب خدا است.

این روایت بالسان حصر به روشنی روز عاشورا را فقط روز حزن معرفی می‌کند و می‌فرماید: «و ما هو إلا يوم حزن و مصیبة»

نکنته‌ی مهم دیگر این است که بُعد شادی در روز عاشورا که مورد ادعای

آقای وکیلی است در روایات مورد لعن و نفرین قرار گرفته است «و یوم فرح و سرور لابن مرجانة و آل زیاد و أهل الشام غضب الله علیهم و علی ذریاتهم» در زیارت عاشورا نیز می‌خوانیم: «و هذا یوم فرحت به آل زیاد و آل مروان بقتلهم الحسین صلوات الله علیه اللهم فضاعف علیهم اللعن و العذاب».

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إن أبا عبد الله الحسین علیه السلام لما قضی بکت علیه السماوات السبع و الأرضون السبع و ما فیهن ... بکی علی أبی عبد الله الحسین علیه السلام إلا ثلاثة أشياء لم تبک علیه قلت جعلت فداک و ما هذه الثلاثة الأشياء قال لم تبک علیه البصرة و لا دمشق و لا آل عثمان علیهم لعنة الله» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۵۷۵) هم چنین فرمود: «لما مضی الحسین بن علی علیه السلام بکی علیه جمیع ما خلق الله إلا ثلاثة أشياء البصرة و دمشق و آل عثمان» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ق، ص ۸۰).

۵. ادعای غفلت عزاداران

آقای وکیلی می‌نویسد: «مؤمنین عادی وقتی برای مصائب کربلا می‌گیرند از «فزتم و الله فوزاً عظیماً» غافلند و در آن حال، به وجد و سرور أصحاب امام حسین علیه السلام در شهادت توجه ندارند، و علت آن انس با عالم دنیا و غفلت از آن جنبه است. و عده‌ای نیز که فقط به آن جنبه‌ی دیگر توجه می‌کنند از مصائب ظاهری آن بزرگواران غافلند. پس هر دو به نحوی غافلند، ولی سخن در این است که: کدام یک در مقام والاتری قرار دارند؟ در جواب باید گفت کسانی که به سرور و شادمانی آن بزرگواران به خاطر لقاء خدا توجه می‌کنند مقامشان بالاتر است. زیرا مشخص است که حال اول، حال افراد عادی است و حالت دوم،

مربوط به افرادی است که در تحت تربیت علیه السلام پیامبران و اولیاء قرار گرفته‌اند و رشد نموده‌اند؛ وگرنه انسان‌های عادی همیشه در مرگ و شهادت فقط به جنبه‌ی ظاهری آن توجه دارند»

پاسخ: گفته شد: «مؤمنین عادی وقتی برای مصائب کربلا می‌گیرند از فزتم و الله فوزاً عظیماً غافلند» آیا امام رضا علیه السلام که آن قدر در مصیبت سیدالشهداء علیه السلام گریه می‌کنند که پلک چشم مبارکشان زخم می‌شود از «فزتم و الله فوزاً عظیماً» - العیاذ بالله - غافل بودند؟ «إن یوم الحسین علیه السلام أقرح جفوننا و أسبل دموعنا و أذل عزیزنا بأرض کرب و بلاء و أورثتنا الکرب و البلاء إلی یوم الانقضاء» (شیخ صدوق، ۱۴۰۰ ق، ص ۱۲۸) و آیا امام سجاد علیه السلام که چهل سال بر سیدالشهداء علیه السلام گریه کرد از «فزتم و الله فوزاً عظیماً» - العیاذ بالله - غافل بوده‌اند؟ آیا امام زمان علیه السلام که می‌فرماید: در مصیبت سیدالشهداء علیه السلام به جای اشک خون می‌گیرم تا بمیرم از «فزتم و الله فوزاً عظیماً» - العیاذ بالله - غافل بوده‌اند؟

«فلأندبنک صباحا و مساء و لأبکین علیک بدل الدموع دما حسرة علیک و تأسفا و تحسرا علی ما دهاک و تلهفا حتی أموت بلوعة المصاب و غصة الاکتیاب» (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ ق، ص ۵۰۱)

ثانیاً: آیا آن ثواب‌ها و اجرهایی که برای گریه بر سیدالشهداء علیه السلام وعده داده شده برای کسی است که غافل از مقام «فزتم و الله فوزاً عظیماً» است؟ «عن النبی صلی الله علیه و آله: کل من بکی منهم علی مصاب الحسین أخذنا بیده و أدخلناه الجنة» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۴، ص ۲۹۳). امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «من ذکرنا أو ذکرنا عنده فخرج من عینه دمع مثل جناح بعوضة غفر الله له ذنوبه

و لو كانت مثل زبد البحر» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ش، ص ۱۰۴) «عنه عليه السلام: نفس المهموم لظلمنا تسبيح و همه لنا عبادة» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۳۸). جالب این است که آقای وکیلی مقام کسانی که در روز عاشورا شاد و مسرورند را بالاتراز کسانی می‌داند که در روز عاشورا محزونند و حال آنکه امامان معصوم علیهم السلام کسانی را که در روز عاشورا شادند را لعن و نفرین کرده‌اند که روایاتش گذشت. آقای وکیلی افرادی را که در روز عاشورا شادند را تحت تربیت علیهم السلام انبیاء و اولیاء معزفی کرده‌اند ولی احادیث، حال پیامبر صلی الله علیه و آله را در مصیبت امام حسین علیه السلام این‌گونه وصف کرده‌اند.

«قَدْ أَهَدَتْ لَنَا أُمَّ أَيْمَنَ لَبْنًا وَ زُبْدًا وَ تَمْرًا فَقَدَّمْنَا مِنْهُ فَأَكَلْنَا ثُمَّ قَامَ إِلَيَّ رَاوِيَةَ الْبَيْتِ فَصَلَّى رَكَعَاتٍ فَلَمَّا كَانَ فِي آخِرِ سُجُودِهِ بَكَى بُكَاءً شَدِيدًا فَلَمْ يَسْأَلْهُ أَحَدٌ مِنَّا إِجْلَالًا وَ إِعْظَامًا لَهُ فَقَامَ الْحُسَيْنُ عليه السلام وَ قَعَدَ فِي حَجْرِهِ فَقَالَ يَا أَبَتِ لَقَدْ دَخَلْتَ بَيْتَنَا فَمَا سُرْرْنَا بِشَيْءٍ كَسُرُورِنَا بِدُخُولِكَ ثُمَّ بَكَيتَ بُكَاءً غَمَمًا فَمَا أَبْكَاكَ فَقَالَ يَا بُنَيَّ أَتَانِي جَبْرَيْئِيلُ عليه السلام أَنِفًا فَأَخْبَرَنِي أَنَّكُمْ قَتَلْتُمْ قَتْلَى وَأَنْ مَصَارِعَكُمْ شَتَّى...» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ق، ص ۵۸). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی می‌فرمایند: «و أما الحسين عليه السلام فإنه منى و هو ابنى و ولدى و خير الخلق بعد أخيه و هو إمام المسلمين ... موضع مصرعه أرض كرب و بلاء و قتل و فناء تنصره عصابة من المسلمين أولئك من سادة شهداء أمتى يوم القيامة كأنى أنظر إليه و قد رمى بسهم فخر عن فرسه صريعا ثم يذبح كما يذبح الكبش مظلوما ثم بكى رسول الله صلی الله علیه و آله و بكى من حوله و ارتفعت أصواتهم بالضجيج» (شیخ صدوق، ۱۴۰۰ ق، ص ۱۱۵).

۶. ادعای عدم عمومیت حزن

آقای وکیلی می‌نویسد: «اگر به این روایات درست نظر کنیم، تعبیر این روایات چنین نیست که به عنوان یک امر عمومی و کلی به همه‌ی شیعیان دستور به گریه حزن و عزا بدهد؛ بلکه این روایات بر لزوم ارتباط قلبی با امام و عشق و محبت اهل بیت علیهم‌السلام تأکید می‌کند. در همین روایات، حضرت سفارش می‌فرمایند: از کسانی باشید که یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا»

پاسخ: اگر به روایات مراجعه شود سفارش به گریه بر سیدالشهداء علیهم‌السلام و ترغیب مردم به آن یک امر عمومی است و هیچ استثنایی ندارد.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ دَمْعَةً حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ غُرْفًا يَسْكُنُهَا أَحْقَابًا» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ش، ص ۱۰۰).

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ يَحْطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ» (شیخ صدوق، ۱۴۰۰ ق، ص ۱۲۸).

در جای دیگری می‌فرماید: «يَا دِعْبِلُ مَنْ بَكَى وَ أَبْكَى عَلَى مُصَابِنَا وَ لَوْ وَاجِدًا كَانَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ يَا دِعْبِلُ مَنْ دَرَفَتْ عَيْنَاهُ عَلَى مُصَابِنَا وَ بَكَى لِمَا أَصَابَنَا مِنْ أَعْدَائِنَا حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَنَا فِي زُمْرَتِنَا يَا دِعْبِلُ مَنْ بَكَى عَلَى مُصَابِ جَدِّي الْحُسَيْنِ عَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ الْبَتَّةَ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۵، ص ۲۷۵).

در احادیث آن چنان که پیش‌تر گفتیم وارد شده که همه‌ی انبیاء علیهم‌السلام و در رأس آنان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سپس امامان معصوم علیهم‌السلام برای سیدالشهداء علیهم‌السلام مغموم، محزون و گریان بوده‌اند (نک: همان، ج ۴۴، ص ۲۲۳) بنابراین دستور

به گریه و حزن برای سیدالشهداء علیه السلام یک امر عمومی است و حتی انبیاء و ائمه علیهم السلام نیز از آن استثناء نشده‌اند.

۷. ادعای نهی از گریه

آقای وکیلی می‌نویسد: «در برخی روایات می‌بینیم که ائمه علیهم السلام برخی از أصحاب خود را از گریستن و آندوه نهی فرموده‌اند و بر این نکته تأکید نموده‌اند که شهادت گرچه در ظاهر مصیبت است ولی، در واقع نجات و رستگاری است. وجه این روایات همان نکته‌ای است که عرض شد. در واقع مصائب اهل بیت علیهم السلام یک مکتب تربیتی است؛ آغاز آن گریه و حزن است، وسط آن عشق و شور و سرور، و پایان آن جمع بین هر دو امر می‌باشد.

جناب أصبغ بن نباته می‌گوید: وقتی (پس از ضربت خوردن حضرت) بر آن حضرت داخل شدم، دیدم که امیرالمؤمنین علیه السلام را بر بالش‌هایی تکیه داده‌اند و عصابه زردی به سرش بسته‌اند، و روی مبارکش از بسیاری خونی که از سرش رفته است چنان زرد شده بود که ندانستم عصابه‌اش زردتر بود یا رنگ روی مبارکش. چون مولای خود را بر آن حال مشاهده کردم، بی‌تاب شدم و در قدم محترمش افتادم و می‌بوسیدم و بر دیده‌های خود می‌مالیدم و می‌گریستم. حضرت فرمودند: ای أصبغ! گریه مکن که من راه بهشت در پیش دارم. گفتم: فدای تو شوم، می‌دانم که تو به بهشت می‌روی؛ من بر حال خود و بر مفارقت تو می‌گریم. در اینجا می‌بینیم که حضرت، أصبغ را از گریه‌ی حزن نهی می‌کنند. أصبغ بن نباته از خواص امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ گریه‌ی وی، گریه‌ی حزن و آندوه بر مصائب شهادت حضرت نیست، اما بر فراق و جدایی حضرت می‌گرید.

هم‌چنین در احوالات امام صادق علیه السلام در حال شهادت آمده است: «داخل شد بر آن حضرت، بعضی أصحابش در مرض وفاتش؛ دید آن حضرت را چندان لاغر و باریک شده که گویا از آن بزرگوار نمانده جز سر نازنینش؛ پس آن مرد به گریه در آمد. حضرت فرمودند: برای چه گریه می‌کنی؟ گفت: گریه نکنم با آنکه شما را به این حال می‌بینم؟! فرمودند: چنین مکن. همانا مؤمن چنان است که هر چه عارض او شود، خیر او است، اگر بریده شود اعضای او برای او خیر است و اگر مالک شود شرق و مغرب را برای او خیر است» در این جریان، به قطع و یقین گریه این شخص مصداق «یحزنون لحزننا» بوده و عبادت می‌باشد و موجب رحمت و مغفرت خداوند است؛ و نهی امام، نهی مولوی نبوده و از این بابت نیست که گریه امر ناپسندی است، ولی می‌خواهند او را رشد داده و به حقیقت بالاتری هدایت کنند و آن روی سکه را نیز به او نشان دهند».

پاسخ: اولاً: همان‌طور که آقای وکیلی گفتند نهی در این دو روایت مولوی نیست پس نهی در این روایت با امر مولوی استجابی در روایت دیگر تعارض ندارد.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «فَعَلَىٰ مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبِكِ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ يُحِطُّ الدُّنُوبَ الْعِظَامَ» (شیخ صدوق، ۱۴۰۰ ق، ص ۱۲۸) و امام باقر در زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا از دور و نزدیک می‌گوید: «ثُمَّ لِيُنْدَبِ الْحُسَيْنَ عليه السلام وَ يَبْكِيهِ وَ يَأْمُرُ مَنْ فِي دَارِهِ مِمَّنْ لَا يَتَّقِيهِ بِالْبُكَاءِ عَلَيْهِ وَ يَقِيمُ فِي دَارِهِ الْمُصِيبَةَ بِإِظْهَارِ الْجَزَعِ عَلَيْهِ» (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۷۷۲). و این روایت حضرت رضا علیه السلام که فرمود: «فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا، فَلْيَبِكِ الْبَاكُونَ، وَ إِيَاهُمْ فَلْيُنْدَبِ النَّادِبُونَ، وَ لِمِثْلِهِمْ فَلْتُدْرِفِ

[فلتدرا] الدُّمُوعُ، وَ لِيَصْرُخِ الصَّارِحُونَ، وَ يَضِحَّ الضَّاجُونَ، وَ يِعَجَّ الْعَاجُونَ» (شیخ صدوق، ۱۴۰۰ ق، ص ۱۲۸)

ثانیاً: نهی امیرالمؤمنین علیه السلام و امام صادق علیه السلام از گریه راوی در یک قضیه شخصییه بوده است؛ راوی هنگامی که امام معصوم علیه السلام را با آن حال و وضع نامناسب مشاهده کرد به گریه افتاد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «لا تبك يا أصبغ، فإنها والله الجنة» یعنی اگر دلت به حال من می‌سوزد گریه مکن من به سوی بهشت می‌روم. این نهی از گریه در دو روایت در یک واقعه‌ی خاص با شرایط ویژه بوده است که هیچ منافاتی با روایاتی که همگان را ترغیب به گریه و امر به حزن برای سیدالشهداء علیه السلام می‌کند ندارد.

ثالثاً: در هر دو روایت امیرالمؤمنین علیه السلام و امام صادق علیه السلام که به خصوص راوی می‌گویند گریه مکن دیگر نمی‌گویند که شادی کن ما به بهشت می‌رویم به تعبیر آقای وکیلی آن روی سکه که شادی و سرور است را نمی‌گویند. این دو روایت هیچ‌گونه دلالتی بر مدّعی آقای وکیلی که شادی و سرور در روز عاشورا است، ندارد. پس این گفته‌ی آقای وکیلی «امام می‌خواهد راوی را رشد داده و به حقیقت بالاتری هدایت کنند و آن روی سکه را نیز به او نشان دهند» از روایت قابل استفاده نیست و روایت دلالتی بر آن ندارد.

جالب آنکه آقای وکیلی طوائفی از روایات که همگی را ترغیب و سفارش به گریه بر سیدالشهداء علیه السلام می‌کنند را نادیده می‌گیرد و به دو روایتی که در قضیه‌ی شخصییه، امام علیه السلام نهی غیر مولوی از گریه می‌کنند را ملاک بحث قرار می‌دهند.

عناوین چند دسته از احادیثی که در گذشته ذکر کردیم را نام می‌بریم:

- ۱- روایاتی که امر به گریه بر سیدالشهداء علیه السلام می‌کنند.
- ۲- روایاتی که ثواب عظیمی برای گریه بر سیدالشهداء علیه السلام شمرده‌اند.
- ۳- روایاتی که سیره و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام بر گریه بر سیدالشهداء علیه السلام را بیان می‌کنند.
- ۴- روایاتی که حکایت از گریه‌ی انبیاء گذشته و ملائکه بر سیدالشهداء علیه السلام می‌کند.

۸. علل گریه بر سیدالشهداء علیه السلام

حال با توجه به روایات فراوانی که سفارش به حزن و گریه بر مصیبت سیدالشهداء علیه السلام می‌کند مناسب است اندکی درباره علت این امر مهم سخن بگوییم؛ در احادیث وجوه مختلفی برای حزن و گریه بر سیدالشهداء علیه السلام بیان شده است.

- ۱- با شهادت سیدالشهداء علیه السلام که امام منصوب از ناحیه‌ی خداوند بود، احکام تعطیل شد و قرآن تحریف معنوی شد و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله نقض گردید خلاصه آنکه دین واژگون شد؛ در زیارت ناحیه‌ی مقدسه از امام زمان علیه السلام این‌گونه وارد شده است: «فالویل للعصاة الفساق لقد قتلوا بقتلك الإسلام و عطلوا الصلاة و الصیام و نقضوا السنن و الأحکام و هدموا قواعد الإیمان و حرفوا آیات القرآن و هملجوا فی البغی و العدوان لقد أصبح رسول الله صلی الله علیه و آله موتورا و عاد کتاب الله تبارک و تعالی مهجورا و غودر الحق إذ قهرت مقهورا و فقد بفقدک التکبیر و التهلیل و التحریم و التحلیل و التنزیل و التأویل و ظهر بعدک التغییر و التبذیل و الإلحاد و التعطیل و الأهواء و الأضالیل و الفتن و الأباطیل» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۹۸، ص

۳۲۲). نباید از یاد برد آن دینی که برای بشریت سعادت دنیا و آخرت را به ارمغان آورده بود با شهادت امام و مقتدای آنکه مبین و مجری اسلام بود، ضایع گشت؛ وقتی دینی که حاوی بیان کیفیت عبادت خداوند است، تعطیل شد دیگر غرض خلقت که عبادت خداوند است به سرانجام نمی‌رسد ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (الذاریات، ۵۶).

۲- می‌دانیم دین اسلام کامل‌ترین و جامع‌ترین دین الهی است و پیامبران افضل رسولان و کتابش قرآن حاوی علوم جمیع کتب آسمانی است. با واقعه‌ی عاشورا حرمت و احترام بهترین آئین الهی شکسته شد؛ در زیارت‌نامه‌ی حضرت ابوالفضل علیه السلام می‌خوانیم: «لعن الله أمة ظلمتك و لعن الله أمة استحلت منك المحارم و انتهكت في قتلک حرمة الإسلام» (ابن‌مشهدی، ۱۴۱۹ ق، ص ۱۷۷). هتک حرمت اسلام مساوی است با هتک حرمت خداوند متعال، چون اسلام مجموعه‌ی قوانینی است که خدای متعال بر پیامبرش نازل کرده است.

۳- دشمنان اهل بیت علیهم السلام حق پیامبر صلی الله علیه و آله را ضایع کردند و سفارش خدا و رسول به محبت و اطاعت از اهل بیت علیهم السلام را پایمال کردند و حتی از آب نیز مضایقه کردند و حجت خدا را با آن مقامات الهی که فوق فکراست، مظلومانه و غریبانه در مقابل چشمان خاندانش به شهادت رساندند و در بیابان رها کردند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «زِيَارَةُ جَدِّي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فَإِنَّهُ غَرِيبٌ بِأَرْضِ غَرْبِيَّةٍ يُبْكِيهِ مَنْ زَارَهُ وَ يَحْزَنُ لَهُ مَنْ لَمْ يَزُرْهُ وَ يَحْتَرِقُ لَهُ مَنْ لَمْ يَشْهَدْهُ وَ يَرْحَمُهُ مَنْ نَظَرَ إِلَى قَبْرِ ابْنِهِ عِنْدَ رِجْلِهِ فِي أَرْضِ فَلَاةٍ لَا حَمِيمَ قُرْبَهُ وَ لَا قَرِيبَ ثُمَّ مَنَعَ الْحَقُّ وَ تَوَارَزَ عَلَيْهِ أَهْلُ الرِّدَّةِ حَتَّى قَتَلُوهُ وَ ضَيَعُوهُ وَ عَرَّضُوهُ لِلسَّبَاعِ وَ مَنَعُوهُ شَرْبَ مَاءِ الْفِرَاتِ الَّذِي يَشْرَبُهُ الْكِلَابُ وَ ضَيَعُوا حَقَّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ وَصِيَّتَهُ بِهِ وَ بِأَهْلِ

بَيْتِهِ فَأَمْسَى مَجْفُوفًا فِي حُفْرَتِهِ صَرِيحًا بَيْنَ قَرَاتِنِهِ وَ شَبِيعَتِهِ بَيْنَ أَطْبَاقِ الثَّرَابِ»
(ابن قولویه، ۱۳۵۶ ش، ص ۳۲۵).

۴- امام زین العابدین علیه السلام بیست سال بر سیدالشهداء علیه السلام گریان بود. غلام آن حضرت عرض کرد: من بر جان شما می‌ترسم آیا وقت آن نرسیده که به گریه پایان دهید؟ امام علیه السلام در جواب فرمودند: حضرت یعقوب علیه السلام دوازده پسر داشت و یکی از مقابل چشمانش پنهان شد و از شدت گریه نابینا گردید و کمرش خم شد در حالی که فرزندش زنده بود ولی در مقابل من پدرم، برادرم، عمویم و هفده نفر از خاندانم را به شهادت رساندند چگونه حزنم تمام شود؟!

در کتاب حلیة الاولیاء روایت شده که امام سجاد علیه السلام آن قدر گریه کرد که بر چشمان آن حضرت ترسیدند هرگاه آبی می‌دید، گریه می‌کرد از امام علیه السلام علت گریه را پرسیدند فرمودند: چگونه گریه نکنم پدرم تشنه بود و از آب منعش کردند در حالی که آب بر جانوران و درندگان ممنوع نبود. «بکی علی بن الحسین علیه السلام عشرين سنة و ما وضع بين يديه طعام إلا بكي حتى قال له مولى له جعلت فداك يا ابن رسول الله إني أخاف أن تكون من الهالكين؛ قال إنما أشكوا بثى و حزنى إلى الله و أعلم من الله ما لا تعلمون إني لم أذكر مصرع بنى فاطمة إلا خنقتنى العبرة و فى رواية أما أن لحزنك أن ينقضى فقال له ويحك إن يعقوب النبى علیه السلام كان له اثنا عشر ابنا فغيب الله واحدا منهم فابيضت عيناه من كثرة بكائه عليه و احدودب ظهره من الغم و كان ابنه حيا فى الدنيا و أنا نظرت إلى أبى و أختى و عمى و سبعة عشر من أهل بيتى مقتولين حولى فكيف ينقضى حزنى و قد ذكر فى الحلیة نحوه و قيل إنه بكى حتى خيف على عينيه و كان إذا أخذ إناء يشرب ماء بكى حتى يملأها دمعا فقليل له فى ذلك فقال و كيف لا أبكى و قد منع أبى

من الماء الذى كان مطلقا للسباع والوحوش وقيل له إنك لتبكي دهرک فلو قتلت نفسك لما زدت على هذا فقال نفسى قتلتها وعلیها أبکی» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۶، ص ۱۰۸).

۹. سکه‌ی دورو

آقای وکیلی می‌نویسد: «به تعبیر مرحوم علامه طهرانی در روح مجرد: و به عبارت مختصر و کوتاه: داستان کربلا، داستان بسیار غامض و پیچیده‌ای است. عیناً مانند سکه‌ی دو رو می‌باشد: یک روی آن عشق و شور و نیل و فوز حضرت سیدالشهداء علیه السلام می‌باشد به آن عوالم، و روی دیگر آن غصه و آندوه و عذاب و شکنجه و گریه. اما کسی می‌تواند آن روی سکه را تماشا کند که این رو را دیده و تماشا کرده و از آن عبور نموده باشد. در جریان عاشورا حال هیچ‌کس هم چون ائمه علیهم السلام نیست؛ گرچه مردم عادی ظاهرشان هم چون ظاهر ائمه علیهم السلام بوده و به گریه‌ی حزن و آندوه مشغولند، ولی از آن عشق و شوری که امام در باطن داشته‌اند، خالی‌اند و عده‌ای از مؤمنان خالص دل و جان‌شان هم چون امام شده اما ظاهرشان با آن حضرات هماهنگ نیست.

به‌طور کلی یکی از اشتباهاتی که مخالفان عرفان دارند این است که حالات نقل شده از بزرگان اهل عرفان را با حالات ائمه علیهم السلام تطبیق می‌کنند و به مجرد ناهماهنگی به انحراف و بطلان اهل عرفان حکم می‌کنند، غافل از اینکه در راه خدا هر مرتبه از سلوک حکمی دارد. اگر برای سالکینی که به پایان سفر چهارم نرسیده‌اند بخواهیم حکمی تعیین کنیم، باید حالات ائمه را قبل از رسیدن به درجه‌ی امامت، یا حالات أصحاب خاص، یا حال برخی از انبیای سلف را

مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم که آیا با حال ایشان هماهنگ است یا نه؟ ولی متأسفانه اطلاعات ما از دوران قبل از امامت ائمه و هم‌چنین حالات أصحاب سرّ ایشان بسیار کم است» (وکیلی، بی‌تا، ص ۱۵-۱۶).

پاسخ: اولاً: حتی یک روایت از معصومان علیهم‌السلام وارد نشده که بگوید عاشورا روز عشق‌بازی و فنای سیدالشهداء علیه‌السلام است، خوش حال و مسرور باشید. چنان‌که گذشت احادیث همگی یک‌صدا عاشورا را روز حزن، اندوه و گریه معرفی می‌کنند. ثانیاً: این گفته که «داستان کربلا، مانند سگه‌ی دو رو می‌باشد: یک روی آن عشق و شور و نیل و فوز حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام می‌باشد به آن «عوالم» صحیح نمی‌باشد چون احادیث، عوالم دیگر را نیز عزادار سیدالشهداء علیه‌السلام معرفی می‌کنند و اهل آسمان‌ها را گریان و ماتم‌زده وصف می‌کند «أشهد أنّ دمك سكن في الخلد و اقشعرت له أظلة العرش و بكي له جميع الخلائق و بكت له السماوات السبع و الأرضون السبع و ما فيهن و ما بينهن و من يتقلب في الجنة و النار من خلق ربنا و ما يرى و ما لا يرى» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۵۷۶) یا این تعبیر: «یا ابا عبد الله علیه‌السلام أشهد لقد اقشعرت لدمائكم أظلة العرش مع أظلة الخلائق و بكتكم السماء و الأرض و سكان الجنان و البر و البحر» (ابن‌مشهدی، ۱۴۱۹ ق، ص ۱۴۴) و یا «أقيمت لك المأتم في أعلى عليين و لطمت عليك الحور العين و بكت السماء و سكانها و الجنان و خزائنها و الهضاب و أقطارها و البحار و حيتانها و الجنان و ولدانها و البيت و المقام و المشعر الحرام و الحل و الإحرام» (همان، ص ۵۰۶). در زیارت عاشورا نیز می‌خوانیم: «یا ابا عبد الله لقد عظمت الرزية و جلت و عظمت المصيبة بك علينا و على جميع أهل الإسلام و جلت و عظمت مصيبتك في السماوات على جميع أهل السماوات» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۸، ص ۲۹۴).

۱۰. عزاداری در عالم برزخ و قیامت

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إذا زرتم أبا عبد الله عليه السلام فالزموا الصمت إلا من خير وإن ملائكة الليل والنهار من الحفظة - تحضر الملائكة الذين بالحائر فتصافحهم فلا يجيبونها من شدة البكاء فينتظرونهم حتى تزول الشمس وحتى ينور الفجر ثم يكلمونهم ويسألونهم عن أشياء من أمر السماء فأما ما بين هذين الوقتين - فإنهم لا ينطقون ولا يفترون عن البكاء والدعاء ولا يشغلونهم في هذين الوقتين عن أصحابهم وإنما شغلهم بكم إذا نطقتم قلت جعلت فداك وما الذى يسألونهم عنه وأيهم يسأل صاحبه الحفظة أو أهل الحائر قال أهل الحائر يسألون الحفظة لأن أهل الحائر من الملائكة لا يبرحون والحفظة تنزل وتصعد قلت فماترى يسألونهم عنه قال إنهم يمرون إذا عرجوا بإسماعيل صاحب الهواء وربما وافقوا النبي صلى الله عليه وآله وعنده فاطمة الزهراء والحسن والحسين والأئمة عليهم السلام من مضى منهم - فيسألونهم عن أشياء ومن حضر منكم الحائر ويقولون بشروهم بدعائكم فتقول الحفظة كيف نبشرهم وهم لا يسمعون كلامنا فيقولون لهم باركوا عليهم وادعوا لهم عنا فهى البشارة منا فإذا انصرفوا فحفوهم بأجنتكم حتى يحسوا مكانكم وإنا نستودعهم الذى لا تضيع ودائعه ولو يعلمون ما فى زيارته من الخير ويعلم ذلك الناس لاقتتلوا على زيارته بالسيوف ولباعوا أموالهم فى إتيانه وإن فاطمة عليها السلام إذا نظرت إليهم ومعها ألف نبي وألف صديق وألف شهيد ومن الكروبيين ألف ألف يسعدونها على البكاء وأنها لتشهق شهقة فلا يبقى فى السموات ملك إلا بكى رحمة لصوتها وما تسكن حتى يأتيها النبي صلى الله عليه وآله [أبوها] فيقول يا بنية قد أبكيت أهل السموات وشغلتهم عن التسبيح والتقدیس فكفى حتى يقدسوا ف إن الله بالغ أمره» (ابن قولويه، ۱۳۵۶ ش، ص ۸۶). هنگام

زیارت سیدالشهداء علیه السلام ساکت باشید و جز سخن نیک نگوئید و فرشتگان حافظ نزد فرشتگان حرم سیدالشهداء علیه السلام حاضر می‌شوند و با آنها مصاحفه می‌کنند ولی آنها از شدت گریه و زاری پاسخ نمی‌دهند و به عزاداری مشغول هستند فقط هنگام ظهر و طلوع فجر آرام می‌گیرند ... اما در بقیه‌ی اوقات اصلاً حرف نمی‌زنند و از گریه و دعا باز نمی‌ایستند ... فقط حرف زدن شماست که آنها را مشغول می‌کند.

حضرت فاطمه علیها السلام هنگامی که به آنها نظر می‌کند همراه با هزار پیامبر، هزار صدیق، هزار شهید و یک میلیون از فرشتگان کروبی او را در گریه یاری می‌کنند. او چنان ناله و فریاد می‌کشد که تمام فرشتگان آسمان از روی دل‌سوزی به گریه می‌افتند؛ حضرت علیها السلام آرام نگیرد تا پیامبر صلی الله علیه و آله نزد او آید و می‌فرمایند: دخترم اهل آسمان را به گریه در آوردی، آنها را از تسبیح و تقدیس بازداشتی، بس است بگذار به تقدیس خداوند مشغول باشند «اذا كان يوم القيامة نصب لفاطمة علیها السلام قبة من نور و اقبل الحسين علیه السلام رأسه علی یده - فاذا رآته شهقت شهقة لا یبقی فی الجمع ملك مقرب و لا نبی مرسل و لا عبد مؤمن إلا بکی لها ...» (شیخ صدوق، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۱۶) یعنی: روز قیامت قبه‌ای نورانی برای حضرت فاطمه علیها السلام نصب می‌شود، چشم او به حسین علیه السلام می‌افتد که سر خویش را در دست گرفته و می‌آید، حضرت ناله و فریادی می‌کشند که همه‌ی فرشتگان مقرب و انبیاء مرسل و بندگان مؤمن از ناله او به گریه می‌افتند.

«عنه علیه السلام: إذا كان يوم القيامة جاءت فاطمة علیها السلام فی لمة من نسائها فیقال لها ادخلی الجنة فتقول لا ادخل حتی أعلم ما صنع بولدی من بعدی فیقال لها انظری فی قلب القيامة فتنظر إلى الحسين علیه السلام قائما و لیس علیه رأس فتصرخ

صرخة و أصرخ لصراخها» (همان، ص ۲۱۷). یعنی: فرمود: حضرت فاطمه علیها السلام در میان جماعتی از بانوان وارد صحرای محشر می‌شوند و ایشان گویند وارد بهشت شو، حضرت می‌فرماید: به بهشت نمی‌روم تا ببینم پس از من با فرزندم چگونه رفتار نموده‌اند به او خطاب می‌شود که به قلب محشر نگاه کن او نگاه می‌کند که سیدالشهداء علیه السلام ایستاده و سر در بدن ندارد، فریادی می‌کشد که ناله و فریاد من (پیامبر صلی الله علیه و آله) از شنیدن آن بلند شود و فرشتگان نیز از شنیدن شیون ما ناله و فریاد کنند.

۱۱. قیاس حالات متشت صوفیان به حالات ائمه علیهم السلام

این گفته که: «اگر برای سالکینی که به پایان سفر چهارم نرسیده‌اند بخواهیم حکمی تعیین کنیم، باید حالات ائمه را قبل از رسیدن به درجه‌ی امامت، یا حالات أصحاب خاص، یا حال برخی از انبیای سلف را مورد بررسی قرار دهیم» نادرست است زیرا: اولاً اسفار اربعه و مراحل سیر و سلوک اختراع صوفیه است و در دین اسلام از آنها خبری نیست.

استاد مصباح یزدی می‌نویسد: «تأکید می‌کنم که این همه بدان نیست که هر آنچه این بزرگان [عرفا] گفته‌اند صحیح و مطابق با فرمایشات حضرات معصومان علیهم السلام است این تقطیع‌ها و مرحله‌بندی کردن و منزل درست کردن به این صورت قطعاً امری اعتباری است و در کلمات پیامبر و ائمه علیهم السلام به این صورت وجود ندارد» (همو، ۱۳۸۶ ش، ص ۲۱۷).

ثانیاً: مشکل اساسی این است که صوفیان مقام انبیاء و ائمه علیهم السلام را از قبیل مقامات اقطاب صوفیه ارزیابی می‌کنند و تصوّرشان این است که معصومان علیهم السلام

نیز از طریق سیر و سلوک و ریاضیات صوفیانه به نبوت و امامت رسیده‌اند. آقای وکیلی می‌نویسد: «اگر برای سالکینی که به پایان مرحله‌ی چهارم نرسیده‌اند بخواهیم حکمی تعیین کنیم باید حالات ائمه علیهم‌السلام را قبل از رسیدن به درجه امامت و ... مورد بررسی قرار دهیم» در حالی که مقامات انبیاء و ائمه علیهم‌السلام إعطایی است و آنان از اوّل خلقتشان با دیگران متفاوت بوده‌اند و خداوند قبل از خلقت آسمان و زمین آنها را برگزید و عنایات فراوانی به ایشان نمود نه آنکه در این دنیا با ریاضت و اسفار اربعه به مقام نبوت و امامت رسیده باشند. امام هادی علیه‌السلام می‌فرماید: «آتاکم الله ما لم یؤت أحدا من العالمین» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۶۱۵). یعنی: خداوند عنایاتی به پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام فرموده که به احدی از اهل عالم آن گونه عنایت نفرموده. حال اندکی از آن را ذکر می‌کنیم:

- «عنه علیه‌السلام: أن أرواحکم و نورکم و طینتکم واحدة طابت و طهرت بعضها من بعض خلقکم الله أنوارا فجعلکم بعرضه محققین حتی منّ علینا بکم» (همان، ج ۲، ص ۶۱۳).

- «عن معاذ بن جبل أن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قال: إن الله خلقني و عليا و فاطمة و الحسن و الحسين علیهم‌السلام من قبل أن یخلق الدنيا بسبعة آلاف عام قلت فأین کنتم یا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قال قدّام العرش نسبح الله و نحمده و نقدسه و نمجّده قلت علی أی مثال قال أشباح نور حتی إذا أراد الله تبارک‌وتعالی أن یخلق صورنا صیرنا عمود نور ثمّ قدفنا فی صلب آدم ...» (علامه مجلسی ۱۴۰۳ ق، ج ۱۵، ص ۷).

- «لما أسرى بی إلى السماء قال لی العزیز الجبار یا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ... خلقتک و خلقت علیا و فاطمة و الحسن و الحسين علیهم‌السلام أشباح نور من نوری و عرضت

ولايتکم على السماوات و على الارضين و من فيهن فمن قبل ولايتکم کان عندی من الأظفرين و من جردها کان عندی من الکفار» (همان، ج ۱۶، ص ۳۶۱).

- «عن محمد بن سنان قال: كنت عند أبي جعفر الثاني عليه السلام ... فقال يا محمد صلى الله عليه وآله إن الله تبارك و تعالى لم يزل متفردا بوحدانيته ثم خلق محمدا و عليا و فاطمة عليها السلام فمكثوا ألف دهر ثم خلق جميع الأشياء فأشهدهم خلقها و أجرى طاعتهم عليها و فوض أمورها إليهم فهم يحلون ما يشاءون و يحرمون ما يشاءون و لن يشاءوا إلا أن يشاء الله تبارك و تعالى ثم قال يا محمد صلى الله عليه وآله هذه الديانة التي من تقدمها مرق و من تخلف عنها محق و من لزمها لحق خذها إليك يا محمد صلى الله عليه وآله» (همان، ج ۱۵، ص ۱۹).

۱۲. نتیجه

- روایاتی که آقای وکیلی برای شادی در روز عاشورا به عنوان دلیل یا شاهد اقامه کرده است، قابل استناد نبودند؛ زیرا هیچ یک از آنها دلالت بر مدّعا نمی‌کند چنان که بخشی از آنها فعل و کلام معصوم عليه السلام نیست یا دچار ضعف سند هستند.

- حال بر فرض، اگر روایتی صحیح‌السند که دلالت بر شادی روز عاشورا کند موجود باشد در این صورت با احادیثی که دلالت بر سفارش به حزن، اندوه و گریه در روز عاشورا می‌کند تعارض دارد و چنان چه در علم اصول ثابت شده برای حلّ تعارض باید به اخبار علاجیه مراجعه نمود که این اخبار می‌گویند: «ما خالف العامة فيؤخذ به» در تعارض دو حدیث، آن حدیثی که با عامّه مخالف است را اخذ کنید و واضح است روایاتی که می‌گویند در روز عاشورا گریان و محزون باشید مخالف عامّه است و روایاتی که می‌گویند شاد باشید موافق بنی‌امیه و یزیدیان

است که بنابراین وظیفه روشن است. حاصل آنکه در تعارض دو روایت، راه حلّ مراجعه به اخبار علاجیه است نه آن جمعی که آقای وکیلی ارائه کرده که هم شاد باشید و هم محزون و این همان جمع تبزی است که هیچ دلیل و شاهدی ندارد.

- عزاداری و گریه بر سیدالشهداء عَلَيْهِ السَّلَامُ خطّ بطلانی است بر تمام انحرافات و بدعت‌هایی که بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایجاد کردند. حزن و عزاداری بر آن حضرت، اعلام بیزاری از ظلم و اجحاف بنی امیه است که توسط خلفاء، خاکم گشتند و نیز پیامی به همه‌ی حقّ جوینان عالم است که اسلام علوی حقّ، و مطلوب خدا و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است نه اسلامی که حاصلش ستم، جنایت و به خاک و خون کشیده شدن اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است. بنی امیه با توجّه به آثار فراوانی که عزاداری سیدالشهداء عَلَيْهِ السَّلَامُ بر ضررشان داشت از ابتداء با آن مخالفت کردند که متأسفانه فرقه صوفیه با آنان همراهی کردند.

منابع

۱. قرآن
۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمدبن علی، التوحید: تصحیح: سید هاشم طهرانی، قم: جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۸ ق.
۳. همو، الخصال، قم: انتشارات جامعه‌ی مدرّسین، ۱۳۶۲ ش.
۴. همو، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۰۶ ق.
۵. همو، من لا یحضر الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۶. همو، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: انتشارات اسلامیّه، ۱۳۹۵ ق.
۷. همو، علل الشرائع، قم: کتاب‌فروشی داوری، چاپ اوّل، ۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶

۸. همو، **الأمالی**، بیروت: اعلمی، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ ق/ ۱۳۶۲ ش.
۹. ابن طاووس علی بن موسی، **اللهوف علی قتلی الطفوف**، ترجمه: احمد فهری زنجانی، تهران: انتشارات جهان، ۱۳۴۸ ش.
۱۰. ابن قولویه، **جعفر بن محمد، کامل الزیارات**، نجف: انتشارات دار المرتضویه، ۱۳۵۶ ش.
۱۱. ابن عربی، **محی الدین، الفتوحات المکیة**، بیروت: دار صادر، بی تا.
۱۲. ابن مشهدی، **محمد بن جعفر، المزار الکبیر**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۱۳. ابن نما حلی، **جعفر بن محمد، مثیر الأحران**، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، چاپ سوم، ۱۴۰۶ ق.
۱۴. الامینی النجفی، **عبد الحسین، الغدیر فی کتاب و السنة و الادب**، قم: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۱۶ ق.
۱۵. جمعی از محققان، **موسوعة کلمات الإمام الحسین علیه السلام**، قم: مؤسسه باقرالعلوم علیه السلام، ۱۳۷۳ ش.
۱۶. (شیخ) **حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة**، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: ۱۴۰۹ ق.
۱۷. حسینی طهرانی، **سید محمد حسین، روح مجرد**، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی، ۱۴۲۵ ق.
۱۸. همو، **توحید علمی و عینی در مکاتب حکمی و عرفانی میان آیتین علمین حاج سید احمد کربلایی و حاج شیخ محمد حسین اصفهانی**، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی، ۱۳۹۳ ش.
۱۹. راوندی، **قطب الدین، الدعوات**، قم: انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۷ ق.

۲۰. سید الرضی، محمد بن حسین، **نهج البلاغة**، مصحح: فیض الإسلام، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۲۱. شرف‌الدین، عبدالحسین، **المجالس الفاخرة**، بی‌جا، المؤسسة المعارفیه، ۱۴۲۱ ق.
۲۲. شعیری، محمد بن محمد، **جامع الاخبار**، نجف: مطبعة حیدریّه، بی‌تا.
۲۳. شهیدی، جعفر، **شرح مثنوی**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
۲۴. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، **نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین**، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.
۲۵. (شیخ) طوسی، محمد بن حسن، **مصباح المتجهد و سلاح المتعبد**، بیروت: انتشارات مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.
۲۶. قمی، عباس، **نفس المهموم**، تهران: انتشارات کتاب فروشی اسلامیّه، ۱۴۱۲ ق.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیّه، ۱۴۰۷ ق.
۲۸. مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی، **در جستجوی عرفان اسلامی**، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۶ ش.
۳۰. (شیخ) مفید، محمد بن محمد، **الأمالی**، قم: کنگره‌ی شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۳۱. مولوی، جلال الدین محمد بلخی، محقق: حسن لاهوتی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۳ ش.

۳۲. وکیلی، محمدحسن، «عاشورا، روز حزن یا سرور سیدالشهداء علیه السلام»، مقاله‌ای موجود در فضای مجازی به آدرس: <https://mha.ir>

